



# بناهندگان در حال ساختن یک زندگی جدید در ایالات متحده

وزارت امور خارجه ایالات متحده - اداره امور نجات و اطفال و بیرون آمدن



وزارت امور خارجه ایالت متحده جلد ۱۵ / شماره ۷  
<http://www.america.gov/publications/ejournalusa.html>

اداره برنامه های اطالعات بین المللی وزارت امور خارجه ایالت متحده هر ماه يك مجله الكترونيكي تحت عنوان مجله الكترونيكي ایالت متحده آمریکا (eJournal USA) منتشر می کند. این مجالت مسایل مهم پیش روی ایالت متحده و جامعه بین المللی، و همچنین جامعه، ارزشها، افکار و موسسات ایالت متحده را مورد بررسی قرار می دهند. هر ماه يك مجله جدید به زبان انگلیسی منتشر می شود و سپس نسخه هایان به زبان های فرانسه، پرتغالی، روسی و اسپانیایی انتشار می یابند. بخش های منتخبی از آنها به زبان های عربی، چینی و فارسی منتشر می شوند. هر مجله بر اساس شماره و جلدان مشخص می شود. دیدگاه ها و یا سیاست های دولت ایالت متحده نمی باشد. وزارت امور خارجه در قبال محتویات و امکان دسترسی دایمی به تارنماهای اینترنتی که باز دید کنندگان را به این مجله ها ارجاع میدهند، هیچ مسیولیتینندارد؛ اینگونه مسیولیتها صرفاً مربوط به ناشرینان تارنماها می باشد. امکان چاپ مجدد و ترجمه مقالات، عکس ها و تصاویر این مجله ها در خارج از ایالت متحده وجود دارد، مگر اینکه به طور صریح به محدودیت های حق چاپ انحصاری اشاره شده باشد، که در چنین مواردی باید از دارنده حق چاپ انحصاری ذکر شده در مجالت کسب اجازه گردد. اداره برنامه های اطالعات بین المللی وزارت امور خارجه نسخه های کنونی و قبلی این مجالت را در قالب های مختلف الكترونيكي <http://www.america.gov/publications>: در آدرس اینترنتی <http://www.america.gov/publications> در دسترس قرار داده شده است. نظرات و پیشنهادات خود را می توانید به سفارت آمریکا در منطقه خودتان و یا به هر يك از دفاتر ویراستاری ارسال نمایید:

#### اداره برنامه های اطالعات بین المللی

هماهنگ کننده	داون ل. مک کال
سر دبیر اجرایی	جاناتن مارگولیس
مدیر نشریه	مایکل جی فریدمن
سر دبیر ارشد	ماری ت. چانکو
ویراستار اجرایی	نادیا شایرزی
تولید کننده تارنما	جانین پری
طراح	کلونی دی ایلیس
ویراستار عکس	مگی جانسون سلیکر
طراحی جلد	مین - چی یائو
کارشناس مرجع	آنیتا ن. گرین

Editor, eJournal USA  
IIP/PUBJ  
U.S. Department of State  
2200 C Street, NW  
Washington, DC 20522-0501  
USA  
E-mail: [eJournalUSA@state.gov](mailto:eJournalUSA@state.gov)

**Cover:** The Espinosa family from Cuba sits in their New York home.  
Courtesy of Jay Capers

## درباره این شماره

©AP Photo/Ed Ford



ایالات متحده بیش از نیمی از تمام پناهندگانی را که در یک کشور سوم اسکان دوباره میگیرند، می پذیرد. این رقم بیشتر از شمار پناهندگانی است که توسط تمام کشورهای دیگر تجدید اسکان یافته اند. در این عکس، مجسمه آزادی در شهر نیویورک، که نمادی از امید برای بسیاری از تازه واردان به ایالات متحده است، دیده می شود.

در این مجله الکترونیکی USA هم از دوران ناامیدی و تلاش انسان ها برای بقا و هم مثال هایی از دوستی و امید به زندگی به رشته تحریر درآمده است. در این شماره درباره زندگی این افراد می خوانیم:

• پسری که از خانواده اش جدا شد و دوران کودکی اش صرف تلاش برای فراموش کردن قتل عام جنگ داخلی دوم در سودان شده است.

• خانواده ۱۰ نفره کوبایی که به دلیل عقاید سیاسی خود در کوبا تحت پیگرد قانونی قرار گرفته اند.

• دختر جوانی که از جنگ گریخته و سفری ناخواسته را به آن سوی اقیانوس آرام درپیش گرفته است.

• مردی که از خشونت قومی در رواندا گریخته و ۱۰ سال در خیابان ها و در اردوگاه پناهندگان زندگی کرده است.

همه این افراد کشور مادری خود را ترک گفته اند، به عنوان پناهنده به ایالات متحده آمده اند و با حامیان مالی آمریکایی که به آنها در ساختن زندگی جدیدشان در ایالات متحده یاری رسانده اند، ملاقات کرده اند. مجله ما با انجام مصاحبه ها و نقل قول های اول شخص، به بیان داستان پناهندگانی پرداخته است که خانه و زندگی جدید خود را در ایالات متحده ساخته اند - و همچنین شهروندان آمریکایی که این افراد را راهنمایی کرده و به آنها کمک می کنند.

تنوع و جمع گرایی از خصوصیات بارز ملی در ایالات متحده به شمار می آید. وجود چنین ارزش های ملی، شهروندان آمریکایی را ترغیب می کند تا به منظور تقویت بافت اجتماعی کشور خود با خوش آمدگویی و کمک به پناهندگان، آنان را در ادغام در جامعه ایالات متحده یاری رسانند. در عوض، پناهندگان مستقر شده به غنای فرهنگ آمریکایی و چهارچوب های اجتماعی، اقتصادی و قانونی آمریکا می افزایند.

داستان ها و مقاله های موجود در این صفحات بیانگر تعهد دولت ایالات متحده در کمک به پناهندگان بوده و نشان دهنده آن است که چگونه چنین تعهدی در جان و دل هزاران آمریکایی که برای کمک و همراهی با تعدادی از جدیدترین - و شجاع ترین - ساکنان این کشور دست یاری دراز کرده اند، بارور شده است.

### پناهنده کسی است که:

- به اجبار کشور مادری خود را ترک کرده است.
- برای حفظ امنیت خود از مرز بین المللی عبور کرده است.
- به دلیل مذهب، نژاد، ملیت، عقیده سیاسی یا عضویت در گروه خاص اجتماعی، ترس منطقی و قابل استنادی از پیگرد قانونی در بازگشت به کشور زادگاه خود دارد.



وزارت امور خارجه ايالت متحده جلد ۱۵ / شماره ۷  
<http://www.america.gov/publications/ejournalusa.htm>

## پناهندگان در حال ساختن یک زندگی جدید در ایالات متحده

- ۴ روز جهانی پناهندگان و سی امین سالگرد قانون مصوب پناهندگی  
اریک پ شوارتز، معاون وزیر امور خارجه، دفتر امور جمعیت، پناهندگان و مهاجران شالوده سازمان بین المللی ما برای حمایت از آسیب پذیر ترین مردم جهان - پناهندگان - است.
- ۵ اسکان پناهنده در ایالات متحده  
منبع: اداره جمعیت، پناهندگان و مهاجرت
- ۸ سی سال پس از مصوبه پناه جویان سال 1980  
دوريس مایسنر  
این مصوبه نشان دهنده تجدید نظر اصولی ایالات متحده در تعهد دیرین خود نسبت به اصول بین المللی حقوق بشر و کمک به پناهندگان است.
- مصاحبه
- ۱۰ دیگر برای حفظ جانش مجبور به فرار نیست  
یکی از «پسران گمشده ی» سودان به پناهندگان تازه وارد کمک می کند
- ۱۴ **روایت های شخصی**  
کمک های مددکار افغانی-آمریکایی به خانواده 10 نفره کوبایی  
خانواده اسپینوزا
- ۱۷ **گالری عکس**  
پناهندگان مشهور (و نه چندان مشهوری) که تفاوت ایجاد می کنند  
تصاویری از پناهندگانی که برای رسیدن به موفقیت و قدرشناسی در جوامع جدیدشان در ایالات متحده و فراتر از آن، بر دشواری ها فائق می آیند.
- مصاحبه
- ۲۱ «آنها قلب های پاکی دارند»  
دو خانواده از اسکان مجدد خود در ایالت پنسیلوانیا می گویند.
- ۲۳ **روایت های شخصی**  
دوستی دامپزشک عراقی و خانواده اش با داوطلب آمریکا

## مصاحبه

سفر ده ساله، پناهنده را از ناامیدی به زندگی نوین  
رهنمون می شود ۲۶

## گالری عکس

بنا نهادن خانه ای برای خود در ایالات متحده  
تصاویری از پناهندگانی که در حال اسکان مجدد در  
ایالات متحده هستند، از کمک همسایگان برخوردار می  
شوند و خانه های جدیدی برای خود می سازند. ۲۹

## روایت های شخصی

پناهجوی بوتانی زبان انگلیسی را فرا می گیرد و همراه  
معلمش با شهر تازه خود آشنا می شود ۳۲

## مصاحبه

کمک پناهجوی سابق به پیشبرد سیاست پناهندگی در  
آمریکا ۳۶

۳۹



# روز جهانی پناهندگان و سی امین سالگرد قانون مصوب پناهندگی

اریک پی شوارتز، معاون وزیر امور خارجه، دفتر امور جمعیت، پناهندگان و مهاجران

روی پناهندگان از سراسر جهان، به پاسداری از برنامه پذیرش پناهندگان ایالات متحده کمک کرده اند. اکثر پناهندگان مشقات زیادی را تجربه کرده اند — شاهد ریشه کن، مجروح و نابود شدن خانواده و جوامع شان بوده اند — و سال ها و یا شاید ده ها سال در این شرایط بسیار آسیب پذیر زندگی کرده اند.

ایالات متحده از سال ۱۹۸۰، بیش از ۲/۵ میلیون پناهنده را استقرار مجدد داده است، که تعداد آن بیشتر از مجموع تمام کشورهای دیگری است که به پناهندگان دوباره سامان می دهند. گرچه روند استقرار مجدد و تلفیق پناهندگان کار دشواری است و بسیاری از این پناهندگان می بینند که دوستان و اعضای خانواده شان در مسیر این انتقال از پا در می آیند، اکثر کسانی که در ایالات متحده استقرار یافته اند توانسته اند در نهایت خود را تطبیق دهند و موفق باشند — تطابقی که احتیاج به اراده فوق العاده، حمایت کامل جوامع و مقدار زیادی تحمل و شکیبایی دارد. در بین افرادی که از سال ۱۹۸۰ در ایالات متحده استقرار مجدد یافته اند پناهندگان ویتنامی و لائو همانگ هستند که اکنون کالیفرنیا را وطن خود می دانند، عراقی هایی که از بغداد گریخته اند و دارند زندگی جدیدی را در سواحل دریاچه میشیگان شروع می کنند و سومالیایی هایی که زمین های لم بزرع آفریقای شرقی را ترک کرده اند تا زندگی خود را مجدداً در مینسوتا و مین آغاز کنند.

پناهندگان صدها سال است که در ایالات متحده استقرار مجدد یافته اند و کمک شایانی به رشد و موفقیت جوامع محلی، اقتصاد منطقه ای و نهادهای ملی ما کرده اند. به عنوان یک ملت، ما می دانیم که تنوع ما منشأ قدرت ماست. ما بارها و بارها دیده ایم که توانایی ما برای تلفیق مردمان گوناگون از سراسر جهان، الگویی برای ایجاد جامعه ای پویا، جوامعی موفق از نظر فرهنگی و فکری و حاکمیت دموکراتیک بر اساس شهروندی پسندیده بوده است. به عنوان یک ملت، ما این را روشن ساخته ایم که یکی از اولویت های سیاست خارجی ما حمایت از آسیب پذیرترین شهروندان جهان است، و ما این را آموخته ایم که وقتی دست کمک به سوی کسی که نیازمند است دراز می کنید، شما خود از عواید آن بهره مند می شوید.



اریک پی شوارتز، دستیار وزیر امور خارجه

ایالات متحده، روز ۱۷ مارس ۲۰۱۰، سی امین سالگرد قانون پناهندگی سال ۱۹۸۰ را جشن گرفت، قانونی که شالوده سازمان بین المللی ما برای حمایت از آسیب پذیرترین مردم جهان — پناهندگان — است. این قانون تاریخی، شهادتی است بر از خودگذشتگی و اشتیاق سناتور ادوارد کندی و سایر اعضای کنگره که خود را متعهد به مسائل بشردوستانه می دانستند و مصر بودند که باید نظامی کارآمد و بی طرف ایجاد شود که بتواند به نیاز کسانی که به خاطر جنگ آواره شده اند و نمی توانند به خانه و زندگی خود بر گردند پاسخ دهد. قانون پناهندگی نشان دهنده ارزش ها و آرمان های آمریکایی — عطف، سخاوت و نقش پیشرو در ارائه خدمات به افراد آسیب پذیر — است. همچنین، اتکا به حمایت میلیون ها فرد آمریکایی یکی از اجزای بنیادی موفقیتی است که این قانون به دست آورده است. کنگره ایالات متحده قانونی را به تصویب رساند که منجر به ایجاد قانون پناهندگی شد، اما در نهایت، این جوامع محلی هستند که با گشودن دل ها، خانه ها و جوامع شان به

# اسکان پناهنده در ایالات متحده

منبع: اداره جمعیت، پناهندگان و مهاجرت

طبق آخرین آمار کمیساریا، حدود ۱۰/۵ میلیون پناهنده در جهان وجود دارد. اکثریت گسترده ای از این پناهندگان در کشوری که بدان گریخته اند حمایت می شوند تا زمانی که بتوانند به طور داوطلبانه و در امنیت به کشورشان باز گردند. به تعداد بسیار کمی از پناهندگان اجازه می دهند در کشوری که بدان گریخته اند شهروند شوند و تعدادی باز هم کمتری - در اصل کسانی که بالاترین میزان خطر برای آنان وجود دارد - در کشور سوم اسکان داده می شوند. در حالی که کمیساریا گزارش می کند که کمتر از یک درصد همه پناهندگان در نهایت در کشورهای سوم اسکان می یابند، آمریکا بیش از نیمی از این پناهندگان را پذیرا میشود که بیش از مجموع اسکان در کشورهای دیگر است.

©AP Photo/Aaron Favila



## طرح پذیرش پناهنده آمریکا:

### درخواست و به جریان افتادن پرونده

پناهندگان ویتنامی در فیلیپین در حالیکه آماده سوار شدن هواپیمایی به مقصد آمریکا می شوند به سخنان نماینده‌های از سازمان مهاجرت بین‌المللی (IOM) گوش فرا می دهند. دولت ایالات متحده جهت اسکان مجدد پناهندگان با این سازمان همکاری میکند.

هنگامی که کمیساریا - یا به ندرت،

یکی از سفارت های آمریکا یا سازمانی غیر دولتی که آموزشی خاص دیده درخواست پناهنده ای را برای اسکان به آمریکا می فرستد، ابتدا نهاد بررسی خارجی (اوپی ای) پرونده را دریافت و بررسی می کند. اداره جمعیت، پناهندگان و مهاجرت (پی آرام) وزارت امور خارجه آمریکا با سازمان های غیر دولتی و بین المللی همکاری می کند تا هشت نهاد اوپی ای منطقه ای را در سراسر جهان اداره کند. با هدایت پی آرام، این نهادها درخواست های قابل قبول پناهندگی برای اسکان در آمریکا را بررسی می کنند.

برخی از پناهندگان می توانند بدون ارجاع از کمیساریا یا نهاد دیگری فرایند درخواست را با اوپی ای آغاز کنند. این افراد شامل بستگان نزدیک پناهندگانی می شوند که از قبل در آمریکا اسکان داده شده اند و پناهندگانی که به گروه های ویژه ای تعلق دارند که در قانون مدون بیان شده یا وزارت امور خارجه آنها را واجد شرایط برای دسترسی مستقیم به این طرح تشخیص داده است.

این نهادها برای کنترل امنیتی درباره زندگی و موضوع های دیگری از درخواست کننده اطلاعات دریافت می کنند. کنترل امنیتی تضمین می کند که تروریست ها و یا جنایتکاران

ایالات متحده به تاریخچه ی پذیرفتن مهاجران و پناهندگان خود افتخار می کند. طرح اسکان پناهنده ایالات متحده بازتابی از والاترین ارزش ها و تمایلات آمریکا به رحم و شفقت، بخشندگی و رهبری است. از سال ۱۹۷۵، آمریکایی ها حدود ۳ میلیون پناهنده از سراسر جهان را پذیرفته اند. پناهندگان شیوه زندگی و جوامع نوینی در شهرها و شهرک های ۵۰ ایالت پدید آورده اند.

## اسکان: راه حلی برای تعدادی اندک

پناهنده کسی است که از کشورش گریخته و نمی تواند بازگردد زیرا هراسی جدی از آزار و تعقیب به دلیل مذهب، نژاد، ملیت، دیدگاه سیاسی یا عضویت در گروه اجتماعی خاصی دارد. نخستین گام برای اغلب پناهندگان ثبت نام در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (یوان اچ سی آر) در کشوری است که بدان گریخته اند. این کمیساریا اختیار آن را دارد که از پناهندگان حمایت بین المللی به عمل آورد. یوان اچ سی آر تعیین می کند که آیا فرد واجد شرایط پناهندگی است یا خیر و اگر چنین است در جهت پایدارترین راه حل ممکن برای هر پناهنده فعالیت می کند: بازگشت امن به وطن، جا افتادن محلی، یا اسکان در کشور سوم.

### طرح اشتراکی پذیرش پناهندگان آمریکا (یواس سی آی پی) تشکیل شده از :

- اداره جمعیت، پناهندگان و مهاجرت (پی آرام) وزارت امور خارجه آمریکا.
- خدمات مهاجرت و شهروندی آمریکا (یواس سی آی اس) متعلق به وزارت امنیت داخلی.
- دفتر اسکان پناهندگان (اوار آر) وزارت بهداشت و خدمات انسانی آمریکا.
- ده سازمان غیردولتی محلی در مجموع با بیش از ۳۵۰ دفتر مربوطه در سراسر آمریکا.
- هزاران شهروند مستقل که داوطلبانه وقت و مهارت های خود را برای کمک به اسکان پناهندگان در آمریکا صرف می کنند.

کنند هر پناهنده کجای آمریکا اسکان داده شود. طی این نشست نمایندگی های اسکان نیازهای ویژه ی هر پناهنده تازه وارد را با منابع ویژه ی موجود مطابقت می دهند. اگر پناهنده ای بستگانی در آمریکا داشته باشد احتمال دارد او را با آنها یا نزدیک آنها اسکان دهند. در غیر این صورت نمایندگی اسکان که «مسئولیت مالی» پرونده را پذیرفته در مورد بهترین مکان مناسب میان منابع جامعه و نیازهای پناهنده

تصمیم می گیرد.

اطلاعات مربوط به مکان و نام نمایندگی حامی به اوپی ای اولیه اطلاع داده می شود که پس از آن با سازمان بین المللی مهاجرت (آی اوام) همکاری می کند تا پناهنده را به خانه ی جدیدش انتقال دهند. هزینه ی نقل و انتقال پناهنده به عنوان وام ارائه می شود که پناهندگان باید بازپرداخت آن را پس از این که در آمریکا مستقر شدند آغاز کنند.

### به محض ورود به آمریکا

همانطور که گفته شد وزارت امور خارجه با ده نمایندگی محلی اسکان برای اسکان پناهندگان قرارداد مشارکت دارد. با وجود این که برخی از نمایندگی ها وابستگی های مذهبی دارند، اجازه ندارند پناهنده را به دین تازه ای دعوت کنند. قرارداد مشارکت استاندارد میان وزارت امور خارجه و هر کدام از نمایندگی های محلی اسکان، کالاها و خدماتی را که نمایندگی باید در اختیار هر پناهنده قرار دهد، مشخص می کند. در مجموع، ده نمایندگی اسکان محلی دارای حدود ۳۵۰ وابسته در سراسر آمریکا هستند. شعبه اصلی هر نمایندگی برای نظارت بر منابعی که هر جامعه ی وابسته می تواند تأمین کند، با وابسته ها در تماس است. برخی از این منابع عبارتند از:

مترجمانی که به زبان های مختلف سخن می گویند، اندازه و ویژگی های مسکن موجود، در دسترس بودن مدارس با خدمات ویژه، مراقبت پزشکی، کلاس های انگلیسی، مشاوره و غیره. همانطور که قرارداد مشارکت ایجاب می کند، کسی از وابسته حامی اسکان و/ یا عضوی از خانواده یا دوستی همه پناهندگان را پس از ورود به آمریکا در فرودگاه ملاقات می کند. آنها را به آپارتمان شان می برند که دارای اثاثیه، وسایل، لباس مناسب فصل و مقداری غذا مطابق با فرهنگ پناهنده است. اندکی پس از ورود به پناهندگان کمک می کنند تا زندگی خود را در آمریکا شروع کنند. این کمک شامل درخواست کارت تأمین اجتماعی، ثبت نام بچه ها در مدرسه، آموختن شیوه دسترسی به - بهره گیری از - امکانات خرید، ترتیب دادن قرار ملاقات های

از طریق طرح پناهندگی وارد آمریکا نشوند. مسئولان خدمات مهاجرت و شهروندی آمریکا (یواس سی آی اس) تمام اطلاعاتی را که او پی ای گرد آورده بررسی می کنند و پیش از تصمیم گیری در مورد پذیرش هر پناهنده متقاضی برای اسکان در آمریکا مصاحبه ای رو در رو با وی صورت می دهند. هنگامی که مسئول یواس سی آی اس پناهنده ای را برای پذیرش تأیید می کند، گام بعدی تشخیص معاینات پزشکی است تا نیازهای پزشکی مشخص شده و اطمینان حاصل شود کسی با بیماری مسری، همچون سل، وارد آمریکا نشود. در نهایت اوپی ای از نمایندگی اسکان مستقر در آمریکا که در حمایت پناهندگان تازه وارد تخصص دارد درخواست «بیمه ی حمایتی» می کند. به همه پناهندگان پیش از عزیمت به آمریکا دوره آموزشی آشنایی با فرهنگ آمریکا ارائه می شود.

پناهندگانی که تأیید یواس سی آی اس را برای اسکان در آمریکا دریافت می کنند وارد طرح پذیرش پناهندگان (یواس آر ای پی) می شوند. این برنامه، طرح مشترکی بین بخش عمومی - خصوصی است که از تعدادی از شرکت کنندگان تشکیل شده است. حمایت میلیون ها آمریکایی در موفقیت این طرح ضروری است. گرچه کنگره این طرح را سرپرستی کرد، این جوامع محلی هستند که از طریق پذیرش پناهندگان سراسر جهان و کمک به آنان موفقیت طرح اسکان را تضمین کرده اند.

زمان بررسی در مجموع بسته به محل درخواست کننده و شرایط دیگر متفاوت است، اما متوسط زمان برای ارجاع اولیه یوان اچ سی آر برای ورود به عنوان پناهنده به آمریکا معمولاً بین ۸ ماه تا یک سال است.

### برنامه ریزی برای ورود پناهندگان به آمریکا

وزارت امور خارجه با ده نمایندگی محلی اسکان که دارای دانش و منابع اثبات شده برای اسکان پناهندگان هستند همکاری می کند. هر هفته نمایندگان این ده نمایندگی نزدیک و آشنگن تشکیل جلسه می دهند تا اطلاعات مربوط به زندگی و دیگر اسناد پرونده را که اوپی ای ها فرستاده اند بررسی و تعیین



پناهندگان درخواست اقامت دائم کنند (که عموماً به عنوان گرین کارت شناخته می شود) و پس از پنج سال در آمریکا پناهنده واجد شرایط درخواست برای شهروندی آمریکا است.

© AP Photo/Sayid Azim



پناهندگان برونودی در حالی که تانزانیا را به قصد خانهای جدید در ایالات متحده ترک میکنند، برای خداحافظی دست تکان میدهند.

پزشکی و ارتباط با خدمات زبان آموزی یا اجتماعی مورد نیاز است.

طرح پذیرش و جایابی وزارت امور خارجه به اسکان پناهندگان در آمریکا کمک می کند. این طرح برای تنها یک بار مبلغ ۱۸۰۰ دلار برای هر پناهنده در اختیار نمایندگی های اسکان قرار می دهد تا هزینه های پناهنده را برای چند هفته پرداخت کنند. بیشتر این پول صرف پرداخت اجاره بها، اثاثیه، غذا و لباس و نیز پرداخت حقوق کارکنان نمایندگی، مکان دفتر و دیگر هزینه های مرتبط با اسکان می شود که داوطلبان آنها را تأمین یا اهدا نکرده اند.

گرچه طرح پذیرش و جایابی وزارت امور خارجه منحصر به هفته های نخست پس از ورود است، دفتر اسکان پناهنده وزارت بهداشت و خدمات انسانی با سازمان های دولتی و غیردولتی برای تأمین پول نقد و کمک پزشکی و نیز خدمات اجتماعی و زبان آموزی برای مدتی طولانی تر هماهنگ می کند.

پناهندگان کارت اجازه کار دریافت می کنند و تشویق می شوند هرچه زودتر استخدام شوند. براساس سال ها تجربه طرح اسکان پناهنده آمریکا دریافت شده است که افراد اگر به محض ورود شروع به کار کنند سریع تر زبان انگلیسی را یاد می گیرند و آسان تر شروع به کار می کنند. اغلب پناهندگان با شغل های غیر تخصصی شروع میکنند حتی اگر تحصیلات و مهارت های بالایی داشته باشند. به مرور زمان، بسیاری اگر نه اغلب پناهندگان از لحاظ پیشه پیشرفت می کنند و در آمریکا به رضایت و موفقیت دست می یابند. پس از گذشت یک سال انتظار می رود

#### مایندهای اسکان آمریکا:

- خدمات جهانی کلیسا.
- انجمن مبلغ مذهبی خارجی و داخلی.
- شورای توسعه اجتماعی اتیوپی].
- انجمن حمایت از مهاجران یهودی.
- دفتر برنامه های پناهندگان.
- کمیته نجات بین الملل.
- خدمات پناهندگان و مهاجرت کلیسای لوتران.
- کمیته ی مهاجران و پناهندگان آمریکا.
- کنفرانس اسقف های کاتولیک آمریکا.
- امداد رسانی جهانی.

# سی سال پس از مصوبه پناه جویان سال ۱۹۸۰

نوشته: دوریس مایسنر



© AP Photo/Adam Madel

از زمان تصویب قانون پناهندگان در ۱۹۸۰، بیش از سه میلیون پناهنده و پناه جو وارد ایالات متحده شده‌اند. در این عکس، خانوادگی اهل کوزوو، آلبانی برای اسکان مجدد در ایالات متحده ثبت نام می‌کنند.

کشور را به روی پناه جویان متعلق به هر نقطه ای از جهان، گشود.

تا ۱۵ سال بعد از به اجرا درآمدن متمم های سال ۱۹۶۵، طبق قوانین آمریکا، پذیرش پناه جویان تنها برای افرادی که از کمونیسیم و یا کشورهای سرکوب گر خاورمیانه گزیزان بودند امکان داشت. مصوبه پناه جویان سال ۱۹۸۰، این محدودیت را مورد تجدید نظر قرار داد و پذیرش مهاجران و پناهندگان را به حدی گسترش داد که ایالات متحده "اولین کشور جهانی" نام گرفت.

## در این مصوبه:

- فرد پناهنده طبق آن چه در سال ۱۹۵۱ و در مجمع عمومی سازمان ملل در ارتباط با وضعیت پناهندگان تعیین شده بود، تعریف می

در پی امضای مصوبه پناه جویان در سال ۱۹۸۰، بیش از ۳ میلیون نفر به ایالات متحده پناهنده و در این کشور مستقر شدند. این مصوبه با ایجاد مبنای قانونی برای تضمین وضعیت افراد پناهنده، دست یاری به سوی همه پناه جویان جهان دراز کرده است.

این مصوبه نشان دهنده تجدید نظر اصولی ایالات متحده در تعهد دیرین خود نسبت به اصول بین المللی حقوق بشر و کمک به پناهندگان است. سناتور ادوارد ام. کندی فقید جلودار تصویب آن بود و در جهت تکمیل بازبینی قوانین و سیاست های مربوط به مهاجرت که توسط برادرش، پرزیدنت جان اف. کندی در سال ۱۹۶۳ آغاز شده بود، فعالیت زیادی کرد. مصوبه پناه جویان بر اساس تصویب متمم های مصوبه مهاجرت و تابعیت شکل گرفت که پرزیدنت لیندن بی. جانسون در سال ۱۹۶۵ امضا کرده بود و به ۴۰ سال سهمیه بندی بر اساس ملیت پایان داد و درهای



Credit © AP Images/Scott Applewhite

سناتور ادوارد کندی در ۱۹۸۵، درباره سیاست های مربوط به پناهندگان در کمیته سنای آمریکا سخنانی ایراد می کند.

- گردد، یعنی فردی که به دلیل ترس از آزار و اذیت ناشی از نژاد، مذهب، ملیت، عقاید سیاسی، یا عضویت در یک گروه اجتماعی، نتواند به کشورش باز گردد.
- فرایند منظم بررسی سالانه و تطبیق سقف پذیرش پناه جویان، جایگزین پاسخگویی موقت به موارد اضطراری گردید.
- برای افرادی که طبق تعریف قانونی پناهنده سیاسی در ایالات متحده حضور دارند، وضعیت پناه جویی لحاظ می شود.
- کمک هایی برای اسکان مجدد پناه جویان تأمین می شود - هم به لحاظ پولی و هم از طریق حمایت های مالی - تا پناه جویانی که تازه وارد کشور می شوند، بتوانند زندگی تازه ای آغاز کنند.

چند هفته بعد از تصویب این مصوبه در سال ۱۹۸۰، شروط آن به آزمایش گذاشته شد.

از آوریل تا اکتبر سال ۱۹۸۰، طی عملیات جابجایی با کشتی، ۱۲۵,۰۰۰ تن از پناه جویان کوبایی از ماریل به سواحل فلوریدا وارد شدند. این پناه جویان معرف اولین گروه و بیشترین تعداد پناهندگان سیاسی اضطراری بودند که ایالات متحده تا آن زمان تجربه کرده بود. قبل از سال ۱۹۸۰، تنها کسانی مجاز بودند به عنوان پناهنده وارد آمریکا شوند که مجوز ورود آن ها به کشور از قبل مورد تأیید قرار گرفته بود.

در پی مهاجران ماریل، موج ورود پناه جویان از کشورهای آمریکای مرکزی که درگیر جنگ های داخلی طولانی بودند، افزایش یافت. پاسخگویی آمریکا در آغاز با کمبود بودجه روبرو شد و ناپیوسته بود. به هر جهت، در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده فرایند پناهندگی را مورد تجدید نظر قرار داد و نظم تازه ای برقرار کرد که طبق آن، فعالیت ها در این زمینه به موقع، مسئولانه، منصفانه و بی طرفانه صورت می گیرد. در نتیجه آن امروز ایالات متحده سالانه به مردم بیش از ۱۰۵ کشور جهان پناهندگی سیاسی اعطا می کند.

برنامه های آمریکا در پذیرش پناه جویان در خارج از کشور هم با تحولاتی همراه بوده است. در دهه ۱۹۸۰، این برنامه ها بیشتر برای خدمات رسانی به پناهندگان اتحاد شوروی و جنوب شرق آسیا ایجاد شده بود. امروز، برنامه های پذیرش پناه جویان جمعیت بیشتری را پوشش می دهد. اجرای این برنامه ها با مؤسسه های نودوستی بین المللی به طور مشترک صورت می گیرد، مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR)، و سایر کشورهایی که در تعهد آمریکا نسبت به پناه جویان مشارکت دارند، مانند کانادا و نروژ. در نتیجه، ایالات متحده به استقرا مجدد پناه جویان بیش از ۶۵ کشور جهان اشتغال داشته و برای پناهندگان و مردم آواره در سراسر جهان تأمین کمک می کند. ورود هر گروه تازه ای از پناه جویان، موجب توسعه گوناگونی در آمریکا شده است و فرهنگ کشور را غنی تر می سازد.

هر چند که مسئله مهاجرت همیشه موضوعی بحث انگیز بوده است، اما روند پناهندگی و پناه جویی در آمریکا موفقیتی تأیید شده است. مصوبه پناهندگی سال ۱۹۸۰، با تأیید اصول بین المللی حقوق بشر و حمایت از پناه جویان در چهارچوب قانونی، که برای پاسخگویی به نیازهای متغیر در این عرصه دارای انعطاف لازم باشد، جوابگوی تعهد آمریکا در تأمین امنیت بسیاری از مردم آسیب پذیر جهان بوده است. در نتیجه، میلیون ها تن - از مردم سومالی گرفته تا مردم کوزوو و عراق - در ایالات متحده با آغوش باز و امید استقبال شده اند.

\* پناهندگان از هر کشور دیگری برای ورود به آمریکا، مجوز دریافت می کنند، در حالی که پناه جویان بدون گذشتن از مرحله تحقیقات اولیه، وارد کشور شده و پس از ورود، درخواست پناهندگی سیاسی می کنند.

## دیگر برای حفظ جانش مجبور به فرار نیست

یکی از «پسران گمشده ی» سودان به پناهندگان تازه وارد کمک می کند

Courtesy of Julie Denebra



ادبیر دنگ در چهار سالگی مجبور به ترک خانهاش در جنوب سودان شد و دوران کودکیاش را در فرار و در اردوگاه پناهندگان سپری کرد، تا اینکه در سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده اسکان مجدد یافت.

پاسخ: حدود سه ماه طول کشید تا ما به آن جا برسیم اول باید از صحرایی می گذشتیم و از آن جا به مرز می رفتیم که زمان زیادی به طول انجامید زیرا جنگلی در آن جا بود. حدود سه هزار مایل (۴۴۲۸ کیلومتر) تا اتیوپی راه بود بنابراین حدود سه ماه طول کشید تا به آن جا برسیم.

پرسش: وقتی به اتیوپی رسیدید چه اتفاقی افتاد؟  
پاسخ: وقتی به اتیوپی رسیدیم، از رودخانه گیلا گذشتیم. این رود از خطرناک ترین و آلوده ترین رودخانه ها در اتیوپی است و من می گویم شاید در تمام آفریقا تعداد زیادی از مردمان ما زندگی خود را در آن آب ها از دست داده اند، یا سوسمارها آنها را می خورند یا غرق می شوند. باید از آن رود می گذشتیم تا به اتیوپی برسیم و آنگاه باید فقط در آن جا آرام می گرفتیم و کلبه ی خود را می ساختیم. در آن زمان آن جا سازمان ملل وجود نداشت. هیچ کس آن اطراف نبود ما در جنگل و دور از شهرهای اتیوپی بودیم – این مسأله کار را کمی برای ما دشوار می کرد.

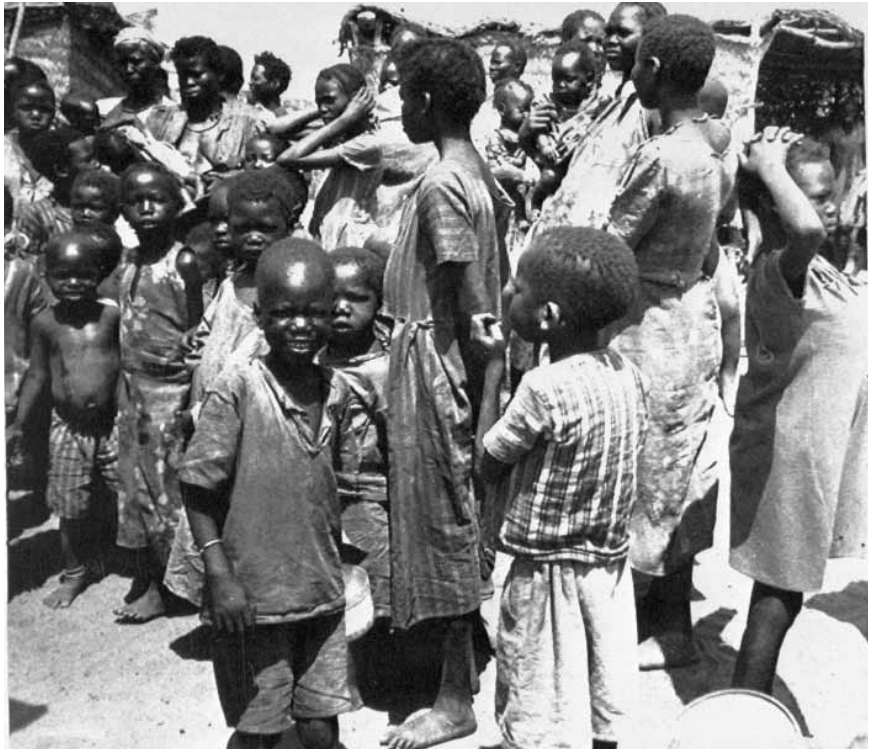
پرسش: پس از ورود به اتیوپی چه اتفاقی افتاد؟

پرسش: چرا خانه ات را در جنوب سودان ترک کردی؟  
دنگ: به دلیل جنگی که از دهه ۸۰ بین شمال و جنوب سودان در گرفت خانه ام را ترک کردم. باید برای حفظ جانم می گریختم؛ وقتی چهار ساله بودم وادار به فرار از روستایمان شدیم، باید به اتیوپی می گریختم.

پرسش: وقتی سودان را ترک می کردی با خانواده ات بودی؟  
پاسخ: من با خانواده ام نبودم. خانواده ام در روستا بود و من در آن زمان در اردوگاه گله بودم. اردوی گله و روستا جدا از هم مورد حمله قرار گرفتند و ما مجبور شدیم در جهات مخالف هم فرار کنیم. والدین من به سمت جنوب گریختند به سوی اوگاندا و من به سوی شرق یعنی اتیوپی گریختم بنابراین از آنها جدا شدم. من با پسر عمویم بودم؛ او در آن زمان یازده سال داشت.

پرسش: چه مدت طول کشید تا تو و پسر عمویت از سودان به اتیوپی برسید؟





پاسخ: ما نزدیک مرز کنیا با اتیوپی زندگی را شروع کردیم، جایی به نام لوکچوگیو. بعد ما را به بخش شمالی کنیا بردند آن جا هیچ ساختمانی نبود. آب نبود، فقط زمین خشک. آن موقع در جایی بودیم به نام اردوگاه پناهندگان کاکوما سرانجام صلیب سرخ و یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) کم کم مقداری آذوقه، کتاب، مواد و چیزهایی از این قبیل آوردند.

پرسش: زندگی در اردوگاه پناهندگان چطور بود؟

پاسخ: وقتی من وارد اردوگاه پناهندگان شدم وارد پنج سالگی شده بودم. زندگی در آن جا خوب نبود. اقتضاح بود. در اردوگاه برای نیازهای اولیه به قدر کافی امکانات نداشتیم. در عین حال که می خواستیم به مدرسه برویم اما اگر چیزی برای خوردن نداشته باشید راهی نیست که بتوانید به مدرسه بروید و بیماری فراوان بود. در واقع کل زندگی در اردوگاه خوب نبود و من نه سال و نیم در اردوگاه ماندم.

دنگ یکی از "پسران گمشده" سودان بود؛ بیش از ۲۷ هزار پسر بچه اهل جنوب سودان که طی جنگ داخلی دوم سودان (۱۹۸۳-۲۰۰۵) از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. این عکس، اورگان جنوب سودان را در ۱۹۸۹ نشان میدهد که جهت گریز از خشونت در اردوگاهی در خارج از منطقه جنگی زندگی میکنند.

پرسش: کجا می خواستی اسکان مجدد داشته باشی؟

پاسخ: می خواستم به آمریکا بروم. آن جا بهترین مکان ممکن بود. می خواستم به آمریکا بیایم تا بتوانم به مدرسه بروم و روزی در فرایند صلح در سودان نقش داشته باشم.

پرسش: چه سالی تو و پسر عمویت کنیا را به قصد آمریکا ترک کردید؟  
پاسخ: نوامبر ۲۰۰۰ بود من ۱۵ ساله می شدم.

پرسش: چه کسی از شما حمایت مالی کرد؟  
پاسخ: خدمات مسیحی بتاتی در گراند ریبندز، میشیگان از من حمایت کرد. آنان یک خانواده رضاعی برای من پیدا کردند و من تا ۱۸ سالگی نزد آنها ماندم. آنها واقعا خوب بودند مانند پدر و مادر بودند.

پرسش: لحظه ورود به آمریکا را شرح بده؟  
پاسخ: زمستان بود و من پیش از آن زمستان را ندیده بودم. از برف حرف می زدم. واقعا سرد بود. آنان تابلویی در دست داشتند که نام من روی آن بود. من بیرون آمدم و بعد نام خودم را دیدم و نزد آنان رفتم و خودم را معرفی کردم و من همان کسی بودم که آنها در انتظارش بودند، کت بزرگی با خود آورده بودند و لباس های دیگری که بپوشم. باید آنها را می پوشیدم و رفتم سوار

پاسخ: جنگی در اتیوپی در گرفت و آن موقع هیچ کس نمی خواست ما دیگر آن جا باشیم. بنابراین در واقع به زور اسلحه ما را مجبور کردند دوباره به سودان بگریزیم و بار دیگر باید از همان رودخانه عبور می کردیم این بار به سوی کنیا رفتیم. این مسیر از محل رودخانه حدود ۲۰۰۰ مایل (۳۲۱۹ کیلومتر) بود. رفتن از سودان به اتیوپی و بعد به کنیا حدود یک سال طول کشید.

پرسش: چطور زنده ماندید؟  
پاسخ: در اصل، به دلیل وجود پسر عمویم و نیز ایمان و امیدی که داشتم. من به این چیزها تکیه می کردم. هنوز امیدوار بودم که روزی همه چیز درست می شود؛ جنگ تمام خواهد شد و من می توانم به سرزمین مادری خود بازگردم. و در عین حال باید هر چیزی خوردنی که وجود داشت را می خوردم – چه برگ باشد چه چیزهای دیگر. سعی می کردم به والدین خود فکر نکنم زیرا لحظه ای که این کار را انجام می دادم امیدم را از دست می دادم. من فقط امید داشتم که از پس آن شرایط بر می آیم. این همان چیزی است که امید را زنده نگاه می دارد. فقط دعا کردن – چیزهایی مانند آن.

پرسش: وقتی به کنیا رسیدید چه اتفاقی افتاد؟

اتومبیل شدیم و بعد رفتیم خانه. من واقعا از دیدن آنها هیجان زده بودم.

پرسش: کنار آمدن با زندگی در آمریکا چطور بود؟  
پاسخ: تطبیق پیدا کردن واقعا سخت بود. اول این که فرهنگ متفاوت بود. من دچار شوک فرهنگی شدم. باید به غذای آمریکایی عادت می کردم، به زمستان ها و رفتن به مدارس جدید. وقتی وارد شدم می توانستم انگلیسی را بفهمم اما نمی توانستم خوب صحبت کنم. بنابراین برای من دشوار بود که کاملا با همه چیز کنار بیایم.

پرسش: سرانجام چگونه شروع به سازش با زندگی جدیدت کردی؟

پاسخ: خوب من با آرام و قرار گرفتن شروع کردم. فقط این که بتوانی راه خود را در زندگی پیدا کنی و آن چه را که می خواهی انجام دهی و مشاوره گرفتن. برنامه های خدمات مسیحی بتانی، جلسه ها و شرکت در بازی و ورزش و چیزهایی از این قبیل. دوستانی پیدا کردم، تجربه خوبی بود، اما در عین حال باید چرا را در ذهنت داشته باشی – دلیلی که تو را به آمریکا آورد و قطعا همین دلایل است که موجب می شود به راهت ادامه دهی.

پرسش: و می خواستی چکاری انجام دهی؟

پاسخ: اول این که می خواستم تحصیلاتم را تمام کنم این شماره یک بود – اولویت من بود. شماره دو کار کردن در سازمانی بود که به مردم جهان سوم کمک کند یا اگر جایی مانند آن پیدا نکنم آنگاه باید خودم چنین سازمانی را تأسیس کنم.

پرسش: پس از این همه سال گریختن چه احساسی داشتی از این که سرانجام خانه ای امن داشتی؟

پاسخ: احساس خوبی است. امنیت این جا خوب است. در عین حال هنوز این احساس را داری که... میخواهی برای جایی که آن را ترک کردی کاری انجام دهی هنوز احساس می کنم باید سخت تر کار کنم. باید به شکلی کمک کنم.

پرسش: دبیرستان چطور بود؟

پاسخ: دبیرستان واقعا خوب بود – عالی بود عاشق آن بودم.

پرسش: مثلا چه چیزهایی را در آن دوست داشتی؟

پاسخ: داشتن دوستان بسیار و در عین حال، آموزش، معلم ها، واقعا خوب بودند. بازی با بچه ها را دوست داشتم، رفتن به کلاس ها و گردش کردن. زندگی خوب بود واقعا عالی بود.

پرسش: پس از پایان دبیرستان چه کار کردی؟

پاسخ: پس از دبیرستان به کالج رفتم، کالج اکوئیناس در گراند ریپدز، میشیگان. در ۲۰۰۷ مدرک کارشناسی گرفتم. پس از آن در دانشگاه جان اف کندی رشته بازرگانی خواندم و در ۲۰۰۸ کارشناسی ارشد در مدیریت بازرگانی گرفتم.

پرسش: اکنون مشغول به چه کاری هستی؟  
پاسخ: اکنون در دانشکده حقوق کانکورد حقوق می خوانم و احساس خوبی دارم. دانشکده حقوق آسان نیست پُرهزینه است و وقت می برد. اما تا کنون که خوب پیش رفته است.

پرسش: هم زمان با تحصیل در دانشکده حقوق کار هم می کنی. کجا کار می کنی؟

پاسخ: در اسقف نشین کانزاس سیتی – سنت جوزف کار می کنم و مسئول حقوق بشر هستم. برای پناهندگان کار پیدا می کنم. با توجه به شرایط موجود (رکورد اقتصادی) یافتن شغل مسأله ای اساسی برای مهاجران است. کاری را که انجام می دهم دوست دارم. و قطعا این همان چیزهایی است که از هنگام ورود به آمریکا آنها را تجربه کرده ام و انگیزه دارم. کاری را که انجام می دهم دوست دارم.

پرسش: فکر می کنی پیشینه ی تو به عنوان فردی پناهنده اکنون چگونه در شغل به تو کمک کرده است؟

پاسخ: در اصل کمک بسیاری به من کرده است. خود را در حالی می یابم که دو نگرش دارم یکی پناهنده بودن – من شرایط تو را داشته ام، من آن جا بوده ام و دیگری آمریکایی بودن است. بنابراین شما باید این دو حس را با هم جمع کنی تا بتوانی خدمات خوبی ارائه کنی و در عین حال باید دیدگاهی راه بردی داشته باشی تا کارهای خوبی انجام دهی.

من دقیقا می دانم چه کاری انجام دهم زیرا خاطرات در ذهنم تداعی می شود. مثلا اگر شخصی مرا صدا کند و بگوید «هی من امروز قرار است بروم سرکار و وسیله ندارم» در ذهن من خاطرات تداعی می شود. مدت زیادی از آن زمان نمی گذرد که من همین شخص بودم و می دانم چه احساسی دارد.

پرسش: آیا در آمریکا احساس می کنی در خانه خودت هستی؟

پاسخ: هر جا که هستی در اصل خانه شما است. من در آمریکا خودم را در خانه احساس می کنم. این جا به دانشگاه می روم کار می کنم و آپارتمان خودم را دارم و آشنایان بسیاری دارم، دوستان زیادی دارم نظام اجتماعی آمریکا را می شناسم و می دانم چگونه کارهای خود را خودم انجام دهم. به روش آمریکایی انجام دادن کارها عادت کرده ام.

پرسش: خود را چگونه معرفی می کنید؟

پاسخ: (با دهان بسته می خندد) هنوز هم سودانی هستم هم آمریکایی. خوب من شهروند آمریکا هستم بنابراین آمریکایی هستم. این شماره یک است چه از نظر خانوادگی و چه از جهت شهروندی من آمریکایی هستم. شماره دو هنوز هم سودانی هستم زیرا در اصل اهل سودان هستم.

و هنوز هر دو فرهنگ را دارم، فرهنگ آمریکایی و نیز فرهنگ سودانی. این بخشی از فرهنگ است که از بین نمی رود.



دنگ در حین تحصیل در دانشکده حقوق، به عنوان مسئول حقوق بشر در سنت جوزف، منطقه اسقفنشین کاتزاسیتی خدمت می کند و پیشینه خود را برای کمک به پناهندگانی که تازه وارد ایالات متحده می شوند، به کار می گیرد.

عوامل دیگر در محیط یا در جامعه به شما دیکته کنند پیش بروید. پس این راهی است برای نزدیک شدن به آن و من همین گونه به آنها دست یافتم: بینش خود را از دست ندهید. سپس باید بدانید که چگونه دست به کار شوید تعداد زیادی از مردم آن نوع بینش ها را ندارند و به نوعی در راه گم می شوند. اما باز هم این روش شخصی انجام کارها است.

بنابراین هر دو را هنوز پیوسته و مداوم دارم. هنوز به زبان خودم صحبت می کنم، که خوب است و هم اکنون انگلیسی هم صحبت می کنم که واقعا حُسن دیگری است بنابراین در دو دنیا هستم. اما باز هم در آمریکا هستم حفظ هویت خوب است. در عین حال نیازی نیست که نظام جدیدی را که وارد آن شده اید رد کنید.

پرسش: روزی که (شهروند) شدی چه احساسی داشتی؟

پاسخ: واقعا حس خوبی بود خوشحال بودم مدت طولانی در این جا بودم و زمانش رسیده بود که شهروند شوم. بنابراین پذیرفتن فرهنگ و کشور جدیدم واقعا خوب بود و می خواستم این کار را انجام دهم.

پرسش: چگونه در این مدت کوتاه توانستی این همه موفقیت

کسب کنی؟

پاسخ: فکر می کنم چیزی که باید به خاطر داشته باشی اطمینان از این است که بینش خود را از دست ندهی و آنها بینش های من بودند، اهدافی که من برای خودم داشتم. رسیدن به آنها برای من دشوار بود. اما در عین حال روش من این است که حتما راه رسیدن به آنها را بررسی کنم. باید برنامه داشته باشید. پس از آن باید خود را برای آن آماده کنید و سپس بدون این که

## کمک های مددکار افغانی-آمریکایی به خانواده ۱۰ نفره کوبایی

Courtesy of Jay Capers



Courtesy of Jay Capers

علی نادر، به عنوان امدادرسان CFC به بسیاری از پناهندگان کمک کرد تا خودشان را با زندگی تازه وفق دهند.

### علی نادر

من از دوران کودکی خودم با مهاجران و افرادی که به آمریکا می آیند در تماس بوده ام. من به عنوان فرزند فردی مهاجر از کابل، افغانستان، بخش اعظم عمرم را با کمک به سایر خانواده های افغان سپری کرده ام؛ خانواده هایی که برای فرار از شرایط جنگی دهه ۱۹۸۰، از افغانستان فرار می کردند. خانه ما واقع در شمال ایالت نیویورک، نقش مرحله انتقالی برای تعداد بی شماری از خانواده های افغان و افرادی را داشت که در پی فرار از جنگ و اجتناب از آزار و شکنجه در موطن خود بوده اند. میز شام ما، اتاق های خواب و زیرزمین خانه با کسانی که به دنبال زندگی بهتری برای خود و فرزندانیشان به آمریکا می آمدند، به طور مشترک مورد استفاده قرار می گرفت. موردی



روگلیو اسپینوزا (جلو) همراه با (از چپ به راست) دخترش، یانیوریس؛ همسرش یانیسی سوسا؛ پدرش، اوسوالدو؛ مادرش مارگاریتا سبیرو؛ برادر زنش، دانیل هرئاندز؛ برادر زاده همسرش، چانیا هرئاندز، در خانه شان واقع در روچستر، ایالت نیویورک عکس می گیرد. این خانواده کوبایی در ۲۰۰۵ در روچستر اسکان مجدد یافت.

نوشته روگلیو اسپینوزا

ترجمه از زبان اسپانیایی توسط وزارت امور خارجه

### خانواده اسپینوزا

نام من روگلیو اسپینوزا است. من و خانواده ام پناهجویان سیاسی شهر فلوریدا در استان کاماگونیو واقع در کوبا هستیم. سختم را با علت آمدن ما به این کشور استثنایی آغاز می کنم که ما را با آغوش باز پذیرفت. پدرم، روگلیو ای اسپینوزا رومو، در اردوگاه کار اجباری زندانی بود که دولت کمونیست کوبا آن را سپاه کار جوانان (EJT) می نامد، اما چیزی به جز زندانی برای مخالفان نظام نیست.

خانواده ۱۰ نفره ما در سپتامبر ۲۰۰۵ به میامی در فلوریدا رسید. ما یک روز را برای انجام کارهای اداری و امور دیگر گذرانیدیم و روز بعد آن جا را به مقصد روچستر در نیویورک ترک کردیم. وقتی آن جا رسیدیم، آقای علی نادر منتظرمان بود. او خیلی رسمی خودش را معرفی کرد و توضیح داد که از سوی مرکز خانواده کاتولیک (CFC)، سازمانی که به امور پناهجویان می پردازد، برای کمک به ما انتخاب شده چون زبان ما را بلد بود. بعد از آن، ما گفتگوی دلپذیر و دوستانه



## ادامه اسپینوزا

ای داشتیم. ما نگران بودیم که به کشوری تا این حد متفاوت با کشور خودمان آمده ایم. آقای نادر ما را به خانه موقت مان برد. آپارتمان از قیل مبله شده بود و در آن تختخواب، مواد غذایی، و هر وسیله ای که برای مدت اقامت مان در آن جا لازم بود، وجود داشت. او به تدریج توضیح می داد که در این کشور هر مسئله ای چگونه است و این که CFC چه کارهایی برایمان انجام می دهد و ما می توانیم ترتیب اقامت مان را بدهیم که برای افراد مسن مانند پدر، مادر و مادر بزرگم که همه عمر خود را در کوبا زندگی کرده بودند، کار دشواری است. CFC همراه با علی نادر که مسئول پرونده ما بود، کارهای رسمی اداری را به عهده گرفت. آن ها ما را با نهادهای اجتماعی آشنا کردند تا بتوانیم قوانین آمریکا، مخصوصاً قوانین ایالت نیویورک را فرا گیریم و از همه منافعی که به پناهجویان تعلق می گرفت، بهره مند شویم. آقای علی نادر ما را برای ملاقات های پزشکی و دولتی همراهی کرد و به ما نشان داد که چگونه مستقل شویم و با روند موجود کار کنیم. همه چیز برایمان تازگی داشت و متفاوت با سرزمینی بود که از آن جا می آمدیم.

این را هم باید بگویم که CFC برای ما کلاس های رایگان زبان انگلیسی را معرفی کرد و همین طور دوره هایی برای آموختن طریقه ایجاد اعتبار، تا بهتر بتوانیم با زندگی در آمریکا انطباق پیدا کنیم. آقای علی نادر در مورد برنامه کمک هزینه مچ به ما توضیح داد که به شرط آغاز هر چه زودتر کار در آمریکا، کمک هزینه ای به ما پرداخت می شد. او درباره اهمیت حفظ فرصت شغلی هم در این کشور به ما توضیح داد. علی به ما گفت چگونه پس انداز کنیم و صورت حساب هایمان را پرداخت کنیم. بدون کمک ها و سخاوتمندی او، ما در این کشور جا نمی افتادیم و برای دست پیدا کردن به رویای آمریکایی، نمی توانستیم اعتماد به نفس کافی داشته باشیم. به لطف راهنمایی های او، که هنوز هم آن را دنبال می کنیم، ما از اعتبار خوبی برخوردار شدیم و خانه ای خریده ایم که موقعیت بسیار خوبی دارد. صاحب خانه بودن از مهم ترین مسائل در این کشور است و اکنون من و خانواده ام از این امتیاز برخوردار هستیم. بدون کمک های او نمی توانستیم به این رویا تحقق ببخشیم.

به این مطلب هم باید اشاره کنم که او در کارهایی به ما کمک کرد، و این برای کسانی که زبان بلد نیستند، کاری بسیار مشکل است. آن ها مراحل درخواست کارهای مختلف را به ما نشان دادند، این موضوع مهمی بود چون ما با این مراحل هیچ آشنایی نداشتیم.

می خواهم بگویم که به طور کلی، کمک، اعتماد، و کارشناسی آقای علی نادر و CFC برای من و خانواده ام بسیار مؤثر بوده است. من مطمئن هستم که بدون کمک آن ها ما جایگاه امروز خود را نداشتیم و تا این حد در جامعه و نظام جا نیفتاده بودیم. ما هنوز به راهنمایی های علی که بسیار فهمیده و با تجربه است گوش می دهیم. او با وجود سن کم، تجربه زیادی دارد. بدون این کمک ها نمی توانستیم به هدف اولیه خودمان دست پیدا کنیم. بعد از تقریباً پنج سال زندگی آمریکا، او هنوز با ما ارتباط دارد و از وضع خانواده خبر می گیرد. من و خانواده ام، و دوستانی که در شرایط ما هستند، هرگز مشکل شخصی یا

## ادامه نادر

که مرا در مورد این خانواده ها متعجب می کرد این بود که به سرعت زبان انگلیسی را یاد می گرفتند، کار پیدا می کردند، و به رنگ جوامع و محل خود در می آمدند.

پس از سال ها کمک به سایر خانواده ها در آغاز زندگی تازه خود در آمریکا، وقتی ۱۳ ساله بودم سرانجام بخشی از خانواده خودمان را به آمریکا آوردیم. خاله و دایی ام، بعد از سال ها پناهندگی در پاکستان برای فرار از جنگ، توانستند با پنج فرزندشان به آمریکا بیایند. همان طور که به خانواده های قبلی کمک کردیم، به آن ها نیز در پیدا کردن مسکن، و رفتن بچه ها به مدرسه و یادگیری زبان و پیدا کردن کار کمک کردیم. شانزده سال بعد، پسرخاله ها و دختر خاله هایمان مادرانی موفق، دانشجویان دوره دکترا، و مهندسانی هستند که زندگی سالم و پربراری در آمریکا دارند.

بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه، تصمیم گرفتم تجربه دوران کودکی خودم را دنبال کنم و بار دیگر کمک به مهاجرانی را که به آمریکا می آیند از سر بگیرم. بعد از بازگشت به محل زندگی ام در روچستر واقع در نیویورک، سازمان استقرار پناهجویان مرکز خانواده کاتولیک را پیدا کردم. همه چیز در مورد این سازمان مرا به حیرت واداشت. افراد گوناگونی از پناهجویان که تحت پوشش قرار می داد، گستردگی خدمات، و ارتباط محکمی که میان سازمان و کارمندان آن با پناهجویان برقرار می شد. مهم تر این که، شاهد تأثیر مثبت و ملموس CFC و کارمندان آن در زندگی مردم بودم.

وقتی CFC مرا به عنوان مددکار استخدام کرد، یکی از نخستین پرونده هایی که در مورد آن کار کردم مربوط به خانواده اسپینوزا از کوبا بود. وضعیت پناهجویی این خانواده که ۱۰ نفر جمعیت داشت، به دلیل حبس شدن روگلیو اسپینوزا رومو، پدر بزرگ خانواده و محبوس بودنش در اردوگاه کار اجباری دولت فیدل کاسترو، مورد تأیید قرار گرفته بود. نه تنها کار برای این خانواده از اولین پرونده های من، بلکه از بزرگ ترین پرونده هایی بود که طی دوران کارم در سازمان به آن پرداخته بودم.

امور این خانواده که از شش تن فرد بزرگسال و چهار کودک تشکیل شده بودند، چالش های زیادی در برابر من قرار می داد. فرایند استاندارد CFC در استقرار پناهجویان شامل تأمین مسکن با اثاثیه، دسترسی به خدمات اجتماعی و بهداشتی، پوشاک مناسب فصل و اجناس خانه، کمک در ثبت نام کودکان در مدرسه، کمک در ارتباط با روند کارهای مهاجرت و کارهای حقوقی، و کاریابی است. با خانواده ۱۰ نفره، قرارهای معمولی روزمره مانند درخواست کارت تأمین اجتماعی و یا مراجعه برای تزریق واکسن سل، تبدیل به کارهای شاقی می شد.

علی رغم تأخیرها و موانعی که گاهی در روند کار پیش می آمد، خانواده اسپینوزا بسیار صبور بود و برای موفقیت در استقرار و جا افتادن در زندگی تازه خود در آمریکا پشتکار و عزم راسخ داشت. با کمک CFC، بعد از شش ماه این خانواده به کلی به خودکفایی رسید و خود را با موفقیت با زندگی در ایالات متحده وفق داد. افرادی که می توانستند کار کنند، موفق به یافتن کار شدند و به زودی از لحاظ مالی مستقل شدند، بچه ها

### ادامه نادر

در مدرسه ثبت نام شدند و کم کم زبان انگلیسی را فرا گرفتند، و خانواده حتا توانست اولین ماشین را بخرد. شاید جذاب ترین جنبه استقرار خانواده اسپینوزا، موفقیت خودشان در وفق یافتن با زندگی در آمریکا نبود، بلکه جای گیری آن ها در جامعه مهاجران قدیمی تر روچستر و کمک های منظم آن ها به پناهجویان تازه وارد بود. CFC برای تأمین حداکثر کمک های ممکن، با شبکه ای از داوطلبان، گروه های مذهبی و جامعه آوارگان منطقه روچستر همکاری می کند. خانواده اسپینوزا به سرعت در این شبکه جا یافتند. آن ها غالبا از سایر خانواده های کوبایی در این منطقه استقبال می کردند، برایشان غذاهای خانگی تهیه می کردند، و به آن ها جای موقت برای ماندن می دادند و در رفت و آمد به آنان کمک می کردند. خانواده اسپینوزا قصد داشت همان کمک ها و محبت هایی را که دریافت کرده بود، به دیگران و تازه واردان انتقال دهد. امروز، بعد از کمتر از چهار سال از ورود خانواده اسپینوزا به آمریکا، این خانواده نمونه موفق کار استقرار پناهجویان است. آن ها با کمک های CFC در ماه های اولیه ورود خود به آمریکا، حالا دارای خانه شخصی هستند، از استقلال مالی برخوردارند، و کاملا با زندگی در آمریکا وفق پیدا کرده اند. فرزندان شان اکنون زبان انگلیسی را روان صحبت می کنند و در مدرسه از شاگردان برتر هستند، و در صورتی که تمایل داشته باشند، می توانند به دانشگاه راه پیدا کنند. مانند بسیاری از خانواده های افغان که در زمان کودکی دیده بودم، آن ها با فرصت آغاز زندگی تازه ای به آمریکا وارد شدند، و از این فرصت به طور کامل بهره بردند.

Courtesy of Jay Capers



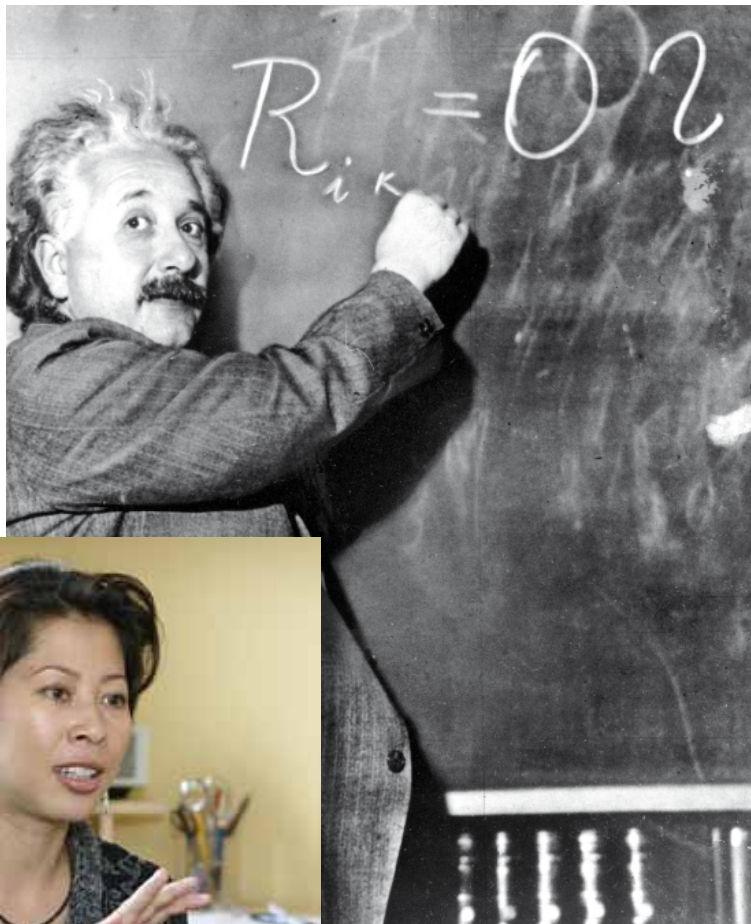
روگیلیو بیرون خانهاش ایستاده است. افراد خانواده به سختی کار کردند تا پول لازم را برای کسب اعتبار خوب و خریداری این خانه پسنداز کنند.

### ادامه اسپینوزا

کاری با علی یا CFC نداشته ایم. این سازمان ها و افراد هرگز نباید از کاری که می کنند، دست بکشند. بسیاری از مردم، از نقاط مختلف جهان در شرایط من و خانواده ام به این جا می آیند. خیلی خوب است بدانند که کارشناسان متخصصی مانند آقای علی نادر و مؤسسه های دولتی [همان طور که در متن آمده] مانند CFC مراقبت از آن ها را به عهده می گیرند و بدون قید و شرط از آنان حمایت می کنند تا بتوانند به بهترین وجه در آمریکا سامان یابند و تجربه های مثبتی داشته باشند.

از دولت آمریکا به خاطر CFC و مخصوصا آقای علی نادر به خاطر حمایت صمیمانه، کارشناسانه و بی قید و شرطشان متشکر هستیم. ما همیشه از آن چه برای خانواده ما انجام داده اید، قدردانی می کنیم.

## پناهندگان مشهور ( و نه چندان مشهوری ) که تفاوت ایجاد می کنند



© AP Photo

### آلبرت انیشتین

انیشتین، یکی از بزرگترین مغزهای علمی جهان برای اکتشافاتش از جمله نظریه نسبیت، مورد تحسین و تمجید قرار گرفت. در سال ۱۹۲۱ انیشتین برنده جایزه نوبل فیزیک شد. در دهه ۱۹۳۰ هنگامی که نازی-ها در آلمان، کشور زادگاهش به قدرت رسیدند، انیشتین با یهودستیزی و آزار و اذیت روبرو شد و به آمریکا گریخت، و در دانشگاه پرینستون کرسی استادی کسب کرد. انیشتین قاطعانه در حمایت از یهودیان آلمان اعمال نفوذ کرد و تا زمان مرگش در ۱۹۹۵ در آمریکا ماند.



© AP Photo/Ron Schwane

### لونگ یونگ

در ۱۹۷۵ هنگامی که یونگ ۵ ساله بود خمرهای سرخ دولت کامبوج را سرنگون کردند. یونگ و خانواده-اش را پیاده مجبور به ترک خانه-شان در پنوم پن، پایتخت کردند. یونگ به عنوان یک کودک سرباز از سوی خمرهای سرخ آموزش داده شد اما او موفق شد با چند تن از بستگانش از کشور بگریزد و به اردوگاه پناهندگان در تایلند برود. یونگ بعدها در آمریکا اسکان مجدد یافت و پس از پایان کالج به یک نویسنده و فعال حقوق بشر در کامبوج تبدیل شد. یونگ سخنگوی ستاد آمریکا برای جهانی بدون مین-های زمینی است.

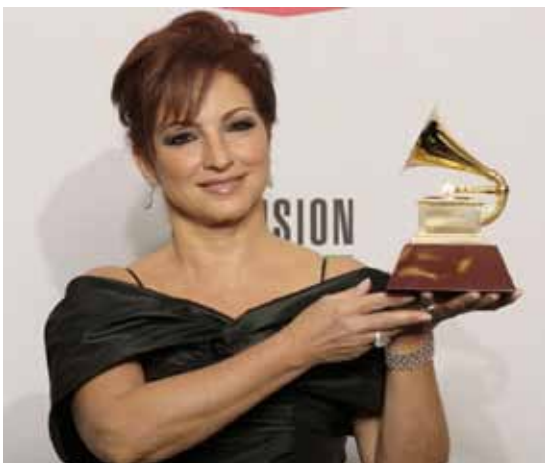
پناهندگان اغلب هنگام اسکان دوباره در یک کشور جدید با چالش هایی روبرو می شوند، اما بسیاری می توانند بر این موانع غلبه کنند. در اینجا نمونه هایی قابل توجه از پناهندگان مشهور، و نه چندان مشهوری که در آمریکا اسکان گزیدند، به موفقیت دست یافتند، و در جوامع محلی خود و فراتر از آن تفاوت ایجاد کردند، ذکر شده است.



**دنگ، مایول و گارانگ در ۱۹۸۷ به عنوان کودکان خردسال طی جنگ داخلی دوم سودان (۲۰۰۵-۱۹۸۳) مجبور به ترک خانه -شان در جنوب سودان شد**

دنگ، مایول و گارانگ در ۱۹۸۷ به عنوان کودکان خردسال طی جنگ داخلی دوم سودان (۱۹۸۳-۲۰۰۵) مجبور به ترک خانه -شان در جنوب سودان شدند. این سه جوان به عنوان "پسران گمشده" - بیش از ۲۷ هزار پسر بچه اهل جنوب سودان که آواره شدند - به اردوگاه پناهندگانی در اتیوپی گریختند. آنان از آنجا به اردوگاهی در کنیا رفتند و در ۲۰۰۱ وارد ایالات متحده شدند. این سه تن به طور جداگانه پول جمع کرده-اند تا بهداشت و آموزش بهتری را به روستاهای جنوب سودان بیاورند. در ۲۰۰۷ آنان به منظور نقش آفرینی در فیلمی مستند به نام بازسازی امید به سودان بازگشتند.

Courtesy of David Morse, www.david-morse.com



© AP Photo/David J. Phillip

**گلوریا استفان**

گلوریا استفان در کودکی همراه با خانواده-اش در پی انقلاب کوبا از این کشور گریختند و در میامی اسکان دوباره یافتند. گلوریا با فروش بیش از ۹۰ میلیون آلبوم در سراسر جهان به خواننده-ای موفق تبدیل شد. او پنج جایزه گرامی را به خود اختصاص داده است و از او به عنوان "ملکه- موسیقی پاپ لاتین" یاد می شود.

**ویکلف ژان**

ویکلف ژان در نه سالگی با خانواده-اش از هائیتی به آمریکا گریختند و سرانجام در نیوجرسی مستقر شدند. ژان عضو گروه فیوجیز (برگرفته از واژه- انگلیسی "رفیوجیز") بود، گروه پُرطرفدار موسیقی هیپ-هپ که به شدت تحسین می-شد. ژان از آن هنگام به تک نوازی می پردازد و مدافع پیشرفت در هائیتی است.

© AP Photo/Frank Franklin II







Courtesy of Jeep Hunter; The Charlotte Observer

### روبرتو سوارز

سوارز در ۳۳ سالگی پس از به قدرت رسیدن فیدل کاسترو، کوبا زادگاه خود را ترک کرد و به آمریکا آمد. او در اتاق محموله‌های پستی روزنامه میامی هرالدها با کمترین دستمزد کار می‌کرد. او در کارش پیشرفت کرد تا این که سرانجام به ریاست میامی هرالدها رسید و روزنامه اسپانیایی زبان ال-توبنو هرالدها را پایه‌گذاری کرد. سوارز در جامعه اسپانیایی فلوریدای جنوبی و نیز در حوزه روزنامه‌نگاری جایگاهی خاص داشت. او در ۶ ژوئیه ۲۰۱۰ از دنیا رفت.



© Jason Kempin/Wire Image

### مادلین کوریل آلبرایت

آلبرایت در مکانی که هم اکنون جمهوری چک نامیده می‌شود، متولد شد. او همراه با خانواده‌اش در ۱۹۴۸ هنگامی که کمونیست‌ها به قدرت رسیدند به آمریکا گریخت. خانواده او در دنور، کلرادو اسکان یافت. آلبرایت به کالج ولسلی رفت و وارد عالم سیاست شد. در ۱۹۹۷ آلبرایت نخستین وزیر خارجه زن و بلند پایه‌ترین زن در دولت آمریکا تا آن زمان شد.



© AP Photo/Alex Brandon

### آن "جوزف" کانو

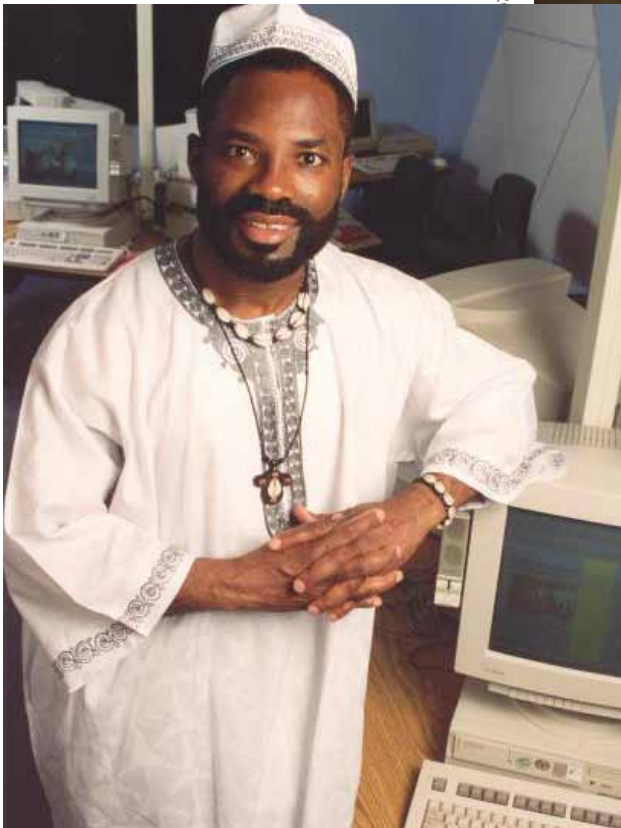
کانو در ۱۹۶۷ در ویتنام متولد شد. پدرش، افسر ارتش ویتنام جنوبی بود و به دست سربازان ویتنام شمالی زندانی شد. در ۱۹۷۵ کانو و دو تن از افراد خانواده‌اش به آمریکا گریختند و در نیواورلئان ساکن شدند. کانو پس از کالج حامی پناهندگان شد و سرانجام مدرک حقوق گرفت. در ۲۰۰۸ او نماینده آمریکا از لوئیزیانا و نخستین نماینده ویتنامی تبار



Courtesy of The Miami Herald 2

### ایوون کونستا

در ۱۹۸۰، او در هفت سالگی همراه با خانواده-اش و ۱۲۵ هزار نفر دیگر کوبا را به قصد میامی با کشتی ماریل ترک کرد. کونستا به مقام دستیار دادستان در ناحیه میامی - داید فلوریدا رسید. هم اکنون ارتقاء مقام او به سمت قاضی ناحیه میامی - داید در دست بررسی است. اگر کونستا برگزیده شود نخستین قاضی میامی - داید از کشتی ماریل خواهد شد.



Courtesy of emegawall.com

### فیلیپ امیگوالی

امیگوالی که در نجریه بزرگ شده است، به گروه قومی ایبو تعلق دارد. در ۱۹۶۶ جنگ داخلی بیافران بین دولت مرکزی نیجریه و مردمان ایبو در جنوب کشور در گرفت. امیگوالی در دوران جنگ، سه سال را در اردوگاه پناهندگان گذراند. او در سال ۱۹۷۴ وارد ایالات متحده شد و بعدها در رشته-های ریاضیات؛ علوم کامپیوتر؛ مهندسی دریایی، ساحلی، و عمران فارغ التحصیل گشت. پیشرفت-های امیگوالی در مهندسی کامپیوتر موجب شد در ۱۹۸۹ برنده جایزه معتبر گوردون بل در علوم کامپیوتر شود.



© A.D. Bukhari/Photo Matthews

### لی لو

لی پس از شرکت در تظاهرات میدان تیان آن من در ۱۹۸۹، پکن را به قصد هونگ کونگ ترک کرد و رهسپار نیویورک شد. در آنجا در دانشگاه کلمبیا، در نیویورک ثبت نام کرد. در ۱۹۹۶ لی نخستین فرد در تاریخ دانشکده بود که در یک روز با سه مدرک مجزا فارغ التحصیل شد. او هم زمان مدرک کارشناسی، حقوق و بازرگانی خود را کسب کرد و به بانکار و سرمایه-گذار موفقی تبدیل گشت. وی در هیات مدیره جایزه حقوق بشر ریپاک خدمت می-کند.

## ” آنها قلب های پاکی دارند“

اسکان مجدد در ایالت پنسیلوانیا

Courtesy of John Berry



سونامژون کاپیتانوا، سعیده کاپیتانوا، خالد کاپیتانوف، آیوس کاپیتانوف و المیرا کاپیتانوف (از چپ به راست). خانواده کاپیتانوا و خانواده کاپیتانوف از ترکهای مسقط هستند، گروهی قومی که در سراسر آسیای میانه، روسیه، اوکراین و آذربایجان پراکنده‌اند.

دو خانواده ترک‌تبار مسخ‌طی. کاپیتانوف و کاپیتانوا. از اسکان مجدد خود در ایالات متحده و زندگی جدیدشان در ایالت پنسیلوانیا می‌گویند. هنگام ورود این دو خانواده به ایالات متحده در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی. آنها مورد حمایت کلیسای آپر دوبلین لوتران واقع در امبلر و برخی از همسایگان خود قرار گرفتند.

آیوس و المیرا کاپیتانوف به همراه فرزندان و والدین و خواهر و برادران آیوس از جمله خواهرش خالیدا به ایالات متحده آمده‌اند. سونامژون کاپیتانوا با همسر و چهار فرزندش از جمله دخترشان سعیده در ایالات متحده اسکان مجدد یافته‌اند.

سؤال: وقتی که شما و

خانواده‌تان برای اولین بار وارد خاک ایالات متحده شدید، چه اتفاقی افتاد؟

سعیده: خب، ما [قبل از بقیه فامیل] این جا بودیم. خیلی سخت بود، خیلی متفاوت [بود]. والدینم نگران بودند چون پدرم هیچ آشنایی نسبت به جایی که قرار بود بروم، نداشت و ما هم از طرف دیگر، از این که قرار است چه کسی را ملاقات کنیم، هیچ تصویری نداشتیم. وقتی که به ایالات متحده رسیدیم، حدود ۱۵ نفر از طرف کلیسای آپر دوبلین ساعت ۳ صبح در فرودگاه منتظر ما بود ند. به نظرم آن شب یکی از بهترین شب‌ها بود.

سؤال: زمانی که برای اولین بار به ایالات متحده رسیدید، چه کسانی به شما کمک کردند؟

آیوس: آقا و خانم رنیگار [دو همسایه‌مان] اولین کسانی بودند که به ما کمک کردند. آنها به ما در پیدا کردن خانه و کار کمک کردند. آنها به ما کمک کردند تا تمام مدارک لازم را بگیریم. سعیده: [کلیسای آپر دوبلین] خانه‌ای را برای ما اجاره کرد. در آن خانه غذا، اثاثیه و هر چیزی که لازم داشتیم، وجود داشت. [تنها کاری که ما باید انجام می‌دادیم این بود که وارد خانه شویم] و در آنجا زندگی کنیم. کلیسا برای ما همه چیز را مهیا کرد: آنها در انتخاب مدرسه برای ما، پیدا کردن شغل برای والدین‌مان و مواردی از این قبیل به ما کمک کردند. ما هر شب کلاس آموزش

زبان انگلیسی داشتیم. داوطلبان زیادی از تمام کلیساها یا جاهای دیگر که واقعا قصد کمک داشتند، به ما سر می‌زدند.

سؤال: وقتی وارد ایالات متحده شدید، بعضی از سخت‌ترین مواردی که باید خودتان را با آنها وفق می‌دادید، چه چیزهایی بودند؟

خالد: بیشتر از همه، زبان و مدرسه بود. کلاس‌ها بود. آنها خیلی متفاوت بودند و در مورد تفاوت زبانی؛ صحبت کردن و درک مفاهیم دشوار بود. [من به این مشکلات] با مطالعه زیاد انگلیسی و به با نهایت تلاش فائق آمدم. سونامژون: [اولش سخت] بود. انگلیسی صحبت کردن برای‌مان سخت بود. حالا، ما در آمریکا خوشحالیم، خیلی خوشحال.

سؤال: چطور خودتان را با زندگی در ایالات متحده وفق داده‌اید؟

المیرا: من ایالات متحده و زندگی در این جا را دوست دارم. مردم همیشه لبخند بر لب دارند و من می‌توانم کار کنم و در دانشکده تحصیل کنم. کار من باغبانی است و در کلاس‌هایی مثل ای.اس.ال [فراگیری زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم]، خواندن انگلیسی و ریاضیات شرکت می‌کنم.



سعیده: اولین مواجهه حضوری با پلیس – روز دوم جلوی در خانه [بود]. خب، او فقط می‌خواست ما را ملاقات کند ولی ما احساس دیگری از این موضوع داشتیم، چون در روسیه نیروهای پلیس همیشه به نوعی دنبال‌مان بودند، می‌دانید؟ آنها برای ما حق زندگی در آن جا قائل نبودند. ما خواهان داشتن آن حقوق بودیم. پلیس‌های روسیه از آن آدم‌هایی هستند که تمایلی به دیدن‌شان ندارند. (خنده آهسته) [آنها] فقط به فکر گرفتن پول شما و بدبخت کردن‌تان هستند. اما این جا، ما شوکه شدیم. به نوعی از این که یک پلیس در خانه‌مان را بزند و بگوید: “خوش آمدید”، تعجب کرده بودیم، می‌دانید؟

سؤال: آیا این اتفاق در مورد افراد دیگر یا غریبه‌هایی که به صورت اتفاقی پیش شما بیایند و به شما کمک کنند یا به خانواده‌تان خوش آمدگویی کنند، اتفاق افتاد؟

سعیده: آره، ما همسایه‌های خوب زیاد داشتیم. صاحب خانه‌مان خیلی خوب بود و به ما در تهیه اثاثیه و لوازم خانه خیلی کمک کرد و مردم در مدرسه‌مان و بیشتر از همه مسئولان کلیسای آپر دوبلین لاترن بودند [که به ما کمک کردند]. در اطراف‌مان داوطلب زیاد داشتیم که به کمک‌مان می‌آمدند. واقعا هیجان‌انگیز بود و ما از این مسئله خیلی شگفت‌زده شده بودیم. این به خاطر نوع فرهنگ شما آمریکایی‌ها است که با فرهنگ جایی که از آن آمده بودیم، یعنی روسیه، خیلی متفاوت است.

سؤال: خودتان را چطور توصیف می‌کنید؟ خودتان را یک آمریکایی میدانید یا یک ترک؟

المیرا: احساس می‌کنم ترک آمریکایی [(هستم)]. [در ایالات متحده] من می‌توانم فردی آمریکایی باشم و (در عین حال) از سنت‌های خودم پیروی کنم. ما اعیاد ترک‌ها را جشن می‌گیریم و غذاهای آمریکایی، روسی و ترکی می‌پزیم. خالده: هر سال که می‌گذرد، احساس می‌کنم بیشتر از گذشته آمریکایی شده‌ام. [احساس می‌کنم که] کاملا با وضعیت جدیدم کنار آمده‌ام؛ ضمن این که هنوز فرهنگ ترکی‌ام را هم دارم.

سؤال: پنج سال است مقیم ایالات متحده هستید. فکر می‌کنید طی این پنج سال چقدر فرق کرده‌اید؟ سعیده: خیلی زیاد. من آمریکایی‌تر شده‌ام. گواهینامه رانندگی‌ام را گرفتم. خیلی هیجان‌انگیز بود.

سؤال: می‌خواهید به چه چیزهایی دست پیدا کنید؟ وقتی بزرگ شدید، می‌خواهید چه کاره بشوید؟

خالده: دوست دارم دبیرستان را تمام کنم و در کلاس‌های روانشناسی شرکت کنم. بیشترش همین‌ها! رفتن به دانشکده و اگر بتوانم روانشناس بشوم.

سعیده: [در حال حاضر، من در] مقطع پیش‌دانشگاهی مشغول خواندن دروس بازرگانی و حسابداری هستم. من عاشق دانشکده هستم. به محض این که فارغ التحصیل شوم، دوست دارم در دانشگاه ثبت‌نام کنم، تا این که بتوانم مدرک فوق دیپلم‌ام را بگیرم.



Courtesy of John Berry

سعیده کاپیتانوا (چپ) و مادرش، سونامزون. سعیده وقتی افسر پلیسی در خانه‌شان را زد تا ورود آنان را به جامعه خوشامد بگوید متعجب شد.

سؤال: نظرتان در مورد زندگی جدیدتان در (ایالت)

پنسیلوانیا چیست؟

آیوس: خیلی خوب است. این جا منطقه خوبی است، جمعیت و ترافیک زیادی ندارد و تمیز است. هوای تمیزی هم دارد و من از این جا خوشم می‌آید.

سؤال: مدرسه چطور است؟

خالده: من دانش آموز دوره متوسطه هستم. مدرسه خوب است و من در همه کلاس‌ها شاگرد ممتاز هستم. [دانش‌آموزان] رفتار دوستانه‌ای دارند. آنها خیلی به من در یادگیری زبان انگلیسی کمک می‌کنند – (آهسته می‌خندد) - به خصوص بعضی از دوستانم که با آنها در کلاس ششم آشنا شدم.

سؤال: قبل از این که به ایالات متحده بیایید، صورتان از

آمریکا چه بود؟

سونامزون: مثل فیلم‌های آمریکایی، بسیار مسحور کننده. [اما واقعیت] خیلی متفاوت است.

(یادداشت ویراستار: برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع به کتاب “فرهنگ عامه در مقابل آمریکای واقعی” در سایت America.gov مراجعه شود:

<http://www.america.gov/publications/books-content/pop-culture-vs-real-america.html>

سؤال: چه چیزی در ایالات متحده شما را متعجب کرد؟



## داستان های واقعی پناه جویانی که با کمک آمریکاییان زندگی دوباره ای را آغاز کردند

Courtesy of Javier Barrera



در فوریه ۲۰۰۹ محمد یوسف (چپ) با خانواده‌اش از عراق به ایالات متحده مهاجرت کرد، و با اندرو ماسلوسکی (راست)، داوطلبی در کمیته نجات بین‌المللی آشنایی پیدا کرد.

### محمد یوسف

در سال ۲۰۰۳، من و البته همه مردم عراق امیدوار بودیم جنگ هر چه زودتر به پایان برسد، صدام حسین از قدرت برکنار شود، و مردم عراق به زندگی آزاد و به دور از کشتار و ویرانی دست بیابند.

در ماه مه ۲۰۰۳، من و ده ها تن از عراقی هایی که زبان انگلیسی بلد بودند، کار خود را به عنوان مترجم با نیرو های آمریکایی آغاز کردیم. این یکی از تنها کار های ممکن بعد از جنگ بود. من به شغل مباحثات می کردم چون از این طریق، مسائل و مشکلات عراقی ها را به ارتش آمریکا منتقل می کردم و ارتش می توانست در جهت حل بسیاری از این مشکلات اقدام کند. بعد از آن، به عنوان مترجم با سفارت آمریکا در بغداد کار کردم و واسطه میان عراقی ها و مقامات سفارت بودم.

کارم را در سفارت ادامه دادم تا این که در سال ۲۰۰۴، موج حملات نیرو های شبه نظامی به نیرو های آمریکایی و کسانی که با آن ها همکاری می کردند، آغاز شد. خیلی از مترجمان، از جمله منی چند از همکاران من کشته شدند. بعد از آن، کارم را با BBC (بنگاه سخن پراکنی بریتانیا) در بغداد شروع کردم و این کار تا ژوئیه ۲۰۰۷ ادامه داشت. پس از دریافت پیامی که به خاطر همکاری هایم با نیرو های آمریکایی و سفارت آمریکا در بغداد مرا به مرگ تهدید می کرد، مجبور شدم

### اندرو ماسلوسکی

وقتی اولین بار در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفتم که به عنوان داوطلب با IRC همکاری کنم، مطالبی را که در روزنامه ها خوانده بودم مایه الهام من در این کار بود، مطالبی درباره مردم و خانواده هایی که از جنگ و شکنجه در کشورهای خود می گریزند و برای رسیدن به زندگی بهتر به ایالات متحده می آیند. من تصور می کردم کمک به پناه جویانی که تازه به آمریکا وارد می شوند، کار ساده و رضایت بخشی است. فکر می کردم کار آسانی باشد؛ فکر می کردم می توانم به عنوان کسی که در این جا به دنیا آمده و بزرگ شده، تجربه زندگی در آمریکا را صادقانه در اختیار این افراد قرار دهم. گمان می کردم کسانی که با آن ها کار خواهم کرد از من سوالاتی می کنند و من جوابشان را می دهم. تصور می کردم کمک به خانواده ای پناه جو در جهت اسکان آن ها در آمریکا و انطباق با زندگی جدید، مانند کمک کردن به دانشجویان در گذراندن آزمون است، کاری که سال ها قبل بدون هیچ زحمتی انجام داده بودم. بعدها متوجه شدم که چقدر درباره کاری که باید انجام می دادم، کم اطلاع داشتم، و چقدر از کسانی که من باید به آن ها کمک می کردم، یاد گرفتم.

من با محمد و خانواده اش روزی در ماه مارس سال ۲۰۰۹ آشنا شدم. قبل از ملاقات آن ها، ایمیلی از IRC دریافت کرده بودم که به غیر از اسامی و محل زندگی آن ها در حومه

## ادامه یوسف



کشور مورد علاقه ام را ترک کنم. همراه با خانواده ام به سوریه رفتم و در انتظار اسکان در ایالات متحده، بیشتر از یک سال و نیم در این کشور ماندم.

در فوریه ۲۰۰۹، من همسر و چهار فرزندمان (سه پسر و یک دختر) به آمریکا سفر کردیم تا فصل تازه ای از زندگی مان را آغاز کنیم. همه چیز در این جا بر ایمن تازگی داشت و عادت کردن به کوچک ترین مسائل مانند سوار شدن به اتوبوس و قطار و وقت گرفتن از دکترها بر ایمن دشوار بود. از آن جا که انگلیسی بلد بودم، برای من، نسبت به سایر پناه جویان عراقی که با زبان آشنا نبودند، فهمیدن امور آسان تر بود. من گاهی برای کمک به آن ها، زمانی که نیاز داشته باشند، نقش مترجم را بازی می کنم. من و خانواده ام برای تطبیق با زندگی جدید با چالش های زیادی روبرو بودیم. اما مهم تر از همه این بود که در آمریکا احساس امنیت می کردیم.

در آمریکا کمک هایی از طرف کمیته بین المللی نجات (IRC) دریافت کردیم، اما کمک اصلی را دوستان و داوطلبان به ما کردند که همه امور را برای ما توضیح، و به سوالاتمان جواب می دادند. یکی از داوطلبان IRC به نام ماتیو ماسلوسکی، در اولین روزهای اقامتمان به ما کمک کرد. با او روابط دوستانه نزدیکی برقرار کردیم و هنوز هم به من و خانواده ام کمک می کند. اندی یکی از اولین آمریکایی هایی بود که شناختیم. او اطلاعات زیادی درباره خیلی امور، مثل پیدا کردن دکتر، به ما داد. اندی و بعضی از دوستان به ما کمک کردند به آپارتمان تازه ای نقل مکان کنیم. او در تنظیم سوابق شغلی هم مرا کمک کرد. هرگاه سوالی بر ایمن پیش می آید از اندی می پرسم او مرا در یافتن پاسخ صحیح راهنمایی می کند. گاهی سوالاتی از طرف پناه جویان دیگر عراقی مطرح می کنم و در این مورد هم به من کمک می کند.

اندی برای من دوست نزدیکی شده و هنوز هم به من و خانواده ام کمک می کند. پناه جویان در روزهای اول اسکان

## ادامه ماسلوسکی



(چپ) عبدالله یحیی ۵ ساله، حیدر یحیی ۷ ساله، و احمد یحیی ۱۱ ساله، پسران (جلو، از چپ به راست)، رهاف یحیی ۲ ساله دختر، و سوزان محمد، همسر محمد یوسف (عقب، چپ به راست)، بیرون خانهشان در مرلیند. (بالا) یوسف و همسرش، سوزان، با افتخار کارت سبزی را که اخیراً برای دخترشان، رهاف آمده نشان میدهند. یوسف امیدوار است که فرزندان در ایالات متحده زندگی خوبی خواهند داشت.

واشنگتن دی سی، اطلاعات کمی به من می داد. اولین روز ملاقات به آشنایی با یک دیگر گذشت. با این که من برای این خانواده حکم شخص غریبه ای را داشتم اما بسیار سخاوتمدانه، و با میوه و آب میوه از من پذیرایی کردند. بعد از این که به همه معرفی شدم، نوبت حرف زدن به من رسید. همه مواردی را که ممکن بود محمد نیاز داشته باشد من در ذهنم آماده کرده بودم. او به تنظیم سوابق شغلی به سبک آمریکایی نیاز داشت؛ باید گواهینامه رانندگی می گرفت؛ و باید یاد می گرفت که چگونه از طریق اینترنت به جستجوی کار بپردازد. این ها همه به نظر من اقداماتی بود که باید در وهله اول انجام می گرفت.

برای همین، وقتی از من خواست که جراحی را به او معرفی کنم که بیمه تأمین اجتماعی را که پناه جویان در مرلیند دریافت می کنند، قبول کند، اصلاً آمادگی نداشتم. محمد یک زن عراقی را در آمریکا ملاقات کرده بود که در همان حومه اسکان داده شده بود و گلوله ای در بدنش مانده بود که قبل از ترک عراق هم آن را در بدن داشته. او می خواست بداند من چگونه می توانم به او کمک کنم تا او بتواند به آن زن کمک کند.

من به زودی دریافتم که فکرم در مورد اضطراب و نگرانی پناه جویانی که برای اولین بار قدم به خاک آمریکا می گذارند، درست نبوده است. البته محمد نگرانی هایی هم در مورد خانواده خودش داشت؛ او مترصد پیدا کردن کار و تأمین زندگی خانواده اش بود. او مایل بود دامپزشکی را حتماً در سوابق شغلی اش بگنجاند. کاری که بعد از حمله آمریکا به عراق مجبور شده بود

## ادامه یوسف

در آمریکا، برای هر چه بهتر تطبیق دادن خود با محیط جدید احتیاج به اطلاعات صحیح دارند، و اندی و دیگر داوطلبان ما را در خیلی از مسائل مهم مانند تنظیم سوابق شغلی، کاریابی، پیدا کردن فروشگاه های ارزان، و امور دیگری که بتواند زندگی را برای ما آسان تر کند، کمک کردند. دوستان و داوطلبان کمک های زیادی به خانواده من کرده اند و از ما حمایت معنوی به عمل آورده اند.

وقتی به آمریکا آمدم، آرزویم پیدا کردن شغلی خوب با درآمد مکفی بود تا بتوانم احتیاجات خانواده ام را برآورده کنم. با این که برای کار پیدا کردن به هر دری زده ام اما هنوز شغل مناسبی نیافته ام. تنها کاری که پیدا کردم، کار داوطلبانه برای کمک به پناه جویان عراقی و دیگر کشورها بود، اما این کار درآمدی ندارد. فعلا تنها درآمد خانواده من در کوفین های غذا و مقرری مختصری خلاصه می شود که از دولت می گیریم. من فکر می کردم که IRC برای چند ماه اجاره خانه ما را پرداخت، و به ما کمک های مادی خواهد کرد. اما آن ها فقط پول یک ماه را دادند. خوشبختانه تعدادی از دوستان آمریکایی ما را کمک کردند. با کمک آن ها توانستیم آپارتمان کوچک تر و ارزان تری پیدا کنیم. بدون کمک آن ها نمی توانستم این آپارتمان را اجاره کنم.

من و دیگر پناه جویان مایل نیستیم که به کمک های دولتی وابسته باشیم؛ می خواهیم کار کنیم و درآمد داشته باشیم تا بتوانیم زندگی مناسبی برای خانواده هایمان درست کنیم. کار مناسب، راه حل مشکل پناه جویان اسکان یافته است. حتی پناه جویانی که زبانشان خوب نیست می توانند از طریق تماس نزدیک با انگلیسی زبانان در محل کار، در پیشرفت زبان بکوشند. سازمان بین المللی مهاجرت (IOM)، کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR)، و دولت آمریکا به هزاران پناه جو برای اسکان در آمریکا کمک کرده اند. قدم بعدی، پیدا کردن کاری مناسب برای آنان است تا خود و خانواده شان بتوانند هر چه بهتر با جامعه آمریکا تطبیق پیدا کنند. بسیاری از پناه جویان عراقی دارای مدارک دانشگاهی هستند، آن ها در زمینه های مختلفی تجربه دارند و می توانند از مهارت هایمان به بهترین وجه استفاده کنند. من و سایر پناه جویان مایل هستیم افرادی سازنده، و با جامعه آمریکا در تعامل باشیم، و امیدوارم چنین امری تحقق پیدا کند.

با این که کار پیدا کردن بسیار مشکل است، اما فکر می کنم فرزندان من فرصت های خوبی در اختیار خواهند داشت. در آمریکا، عالی ترین امکانات تحصیلی وجود دارد. یکی از فرزندانم کلاس اول است و می تواند انگلیسی را بخواند و بنویسد چون به مدرسه خوبی می رود. او معلم های بسیار خوبی دارد که مراقبش هستند. فکر می کنم بچه هایم تحصیلات خوبی خواهند کرد و زندگی خوبی در آمریکا خواهند داشت.

## ادامه ماسلوسکی

رها کند. اما برای محمد، کمک به دیگران به اندازه کمک به خانواده خودش اهمیت داشت. به غیر از بلند نظری محمد و تمایلش به کمک به دیگران، توانایی او در امید داشتن به آینده، موردی است که همیشه مرا متحیر می کند. به جز این که او از کشوری جنگ زده و جایی که با خطر مواجه بوده به آمریکا آمده بود، اما از بخت بد، زمانی این اتفاق افتاد که بسیاری از آمریکایی ها هم در دوران بحران اقتصادی، در جستجوی کار بودند. منابعی که در اختیار پناه جویان قرار می گرفت بر پایه امکان اشتغال آن ها طراحی شده بود، به طوری که بعد از گذشت چند ماه پناه جویان با یافتن کار، از استقلال مالی برخوردار شوند. هر چند رفتن به کشوری تازه، پیدا کردن کار، و از نو ساختن زندگی هرگز کار آسانی نیست، اما همه این کارها در شرایط بحران اقتصادی باز هم مشکل تر می شود. با این وجود، محمد خوشبینی خودش را حفظ کرده و تمرکز او بر فراهم کردن آینده ای بهتر برای خود و خانواده اش است.

وقتی داوطلب کار با پناه جویانی شدم که تازه به آمریکا وارد می شدند، فکر می کردم آن ها نیازهایشان را مطرح می کنند و کار من پیدا کردن جواب سوالات آن ها و تأمین اطلاعات است. من انتظار داشتم کسانی که با ایشان کار می کنم بعد از گذشت چند ماه جا بیفتند و استخدام شوند. در عوض، پیشرفت در مورد مسائل اصلی، مانند پیدا کردن کار برای محمد هنوز به نتیجه ای نرسیده است. اما از ارتباط دوستانه ای که میان خودم و محمد ایجاد شده احساس رضایت می کنم، و شجاعت آدم هایی مانند او و خانواده اش را عمیقا می ستایم.

## سفر ده ساله، پناهنده را از ناامیدی به زندگی نوین رهنمون می شود



Courtesy of Mike Fender

توئیشیم که همراه با همکارش در عکس دیده می شود در مراقبت های بهداشتی خانگی متحد به عنوان مددکار بهداشتی خانگی کار می کند و می گوید داشتن یک شغل "به بازسازی زندگی ام در آمریکا کمک کرد."

پاسخ: از کیگالی به توگو و سپس به بلژیک رفتم. یک سال در توگو بودم و در آن جا دوستانم مرا مخفی کردند. یک ماه در بلژیک بودم، در مرکزی برای مهاجران و پناهندگان غیرقانونی ماندم اما از بلژیک اخراج شدم.

پرسش: وقتی اخراج شدی چه احساسی داشتی؟  
پاسخ: آه، من احساس بسیار، بسیار، بسیار، بسیار بدی داشتم و خیلی غمگین بودم. توصیف این موقعیت خیلی دشوار است.

پرسش: چه مدت در توگو بودی و در آن جا چه اتفاقی افتاد؟  
پاسخ: ۹۰ روز در توگو بودم. وقتی وارد توگو شدم پلیس مرا دستگیر کرد و به زندان فرستاد. آنان می گفتند من مهاجری غیرقانونی هستم و ۹۰ روز در زندان بودم.

پرسش: چه زمانی رواندا را ترک کردید؟  
پاسخ: من در ۱۹۹۹ رواندا را ترک کردم.

پرسش: چرا رواندا را ترک کردید؟  
پاسخ: پس از نسل کشی ۱۹۹۴، افراط گرایان هوتو به جمهوری دموکراتیک کنگو (دیآرسی) گریختند. در ۱۹۹۴ «قاتلان نسل ها» خانه ام را خراب کردند اما من بعدها آن را باز سازی کردم. در ۱۹۹۹ قاتلان هوتو بازگشتند تا توتسی های بیشتری را در رواندا بکشند. آنها به سراغ خانه ی من آمدند به زور وارد خانه ام شدند. اما من از پنجره بیرون پریدم و گریختم تا زندگی خود را نجات دهم. من به تنهایی بیرون آمدم و به کیگالی گریختم و دیگر هیچ گاه باز نگشتم.

پرسش: کجا رفتید؟





توئینسیم در ۱۹۹۹ در ۳۳ سالگی از خشونت قومی در کشورش، رواندا، گریخت و اکنون در ایندیاناپولیس، ایندیانا زندگی میکند.

مرا شکنجه کردند و در سلولی با تعداد زیادی آدم روی زمین می خوابیدم. فضای کافی برای خوابیدن وجود نداشت پشه زیاد بود و وقتی باران می بارید از پنجره ها آب وارد اتاق می شد. نمی توانستم حمام بروم و به من اجازه نمی دادند از توالت استفاده کنم. آن جا فقط یک سطل بدون کاغذ توالت بود. خیلی خیلی ناجور بود. گاهی نگهبانان مرا شلاق می زدند و من نوعی بیماری پوستی گرفتم.

فقط روزی یک بار کمی غذا به من می دادند. بسیار ضعیف بودم و پلیس گفت که دیگر نمی خواهد مرا نگاه دارد به من دستبند زدند، داخل ماشین انداختند و به مرز میان توگو و غنا بردند. افسر پلیس کاغذی به من داد تا امضا کنم. به من گفتند اگر بار دیگر به توگو بازگردم مرا دستگیر می کنند یا به رواندا باز می گردانند. من کاغذ را امضا کردم. دستبند های مرا باز کردند و مرا به مرز غنا فرستادند.

پاسخ: فرصتی به دست آوردم تا در سفارت آمریکا در آکرا با افراد آمریکایی ملاقات کنم و یوان اچ سی آر در ۲۰۰۷ یا ۲۰۰۸ پرونده مرا به آنها داد. برای دو سال، مدام مصاحبه، معاینات پزشکی و آشناسازی بود و پس از آن عزیمت کردم. کسانی که در سفارت بودند بسیار مهربان بودند و کمک بسیاری به من کردند.

پرسش: روزی که به مقصد آمریکا حرکت کردی چه احساسی داشتی؟  
پاسخ: احساس می کردم نجات یافته ام. بسیار خوشحال بودم.

پرسش: به کجا وارد شدی؟ در فرودگاه چه کسی را ملاقات کردی؟  
پاسخ: وارد ایندیاناپولیس شدم. شخصی از سازمان محلی که حامی من بود یعنی مهاجرت اگزوداس، مرا در فرودگاه ملاقات کرد. آنها بسیار مهربان و مردمان بسیار خوبی بودند.

پرسش: نخستین خاطره شما از زندگی در آمریکا چیست؟  
پاسخ: وجد و سرور. من بسیار بسیار خوشحال بودم. بسیار زیاد خوشحال بودم.

پرسش: پس از ترک فرودگاه چه کار کردی؟  
پاسخ: مرا به محل اقامت جدیدم بردند و خانه ام را به من نشان دادند. بی درنگ مرا به فروشگاه هدایت کردند تا غذا بخرم.

پرسش: آن روز نخست در خانه ات چه احساسی داشتی؟  
پاسخ: احساس می کردم در بهشت هستم.

پرسش: پیش از آمدن به آمریکا آیا انگلیسی می دانستی؟ آیا

پرسش: بعد چه اتفاقی افتاد؟  
پاسخ: به سوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (یوان اچ سی آر) در پایتخت، آکرا [رفتم]. من بی جا و بی کس و بی کار بودم. در مه ۲۰۰۲ یوان اچ سی آر مرا در مرکز حمل و نقل در آکرا پذیرفت. در ژانویه ۲۰۰۵ مرا به اردوگاه پناهندگان کریسان در غنا منتقل کردند. تا مارس ۲۰۰۹ در آن جا بودم.

پرسش: زندگی در اردوگاه پناهندگان چگونه بود؟  
پاسخ: زندگی خیلی سخت بود، هیچ امکاناتی نبود. آب قابل آشامیدن نبود و خاک ضعیف بود، بنابراین نمی توانستیم کشاورزی کنیم و غذای زیادی برای خوردن نداشتیم. غذایی که به ما می دادند کافی نبود و ما بسیار گرسنه بودیم. به عفونت و بیماری مبتلا می شدیم. اندوه و آسیب روحی بسیار شدید بود. مارها و عقرب هایی بودند که مردم را می گزیدند و مصیبت های بسیاری وجود داشت. امیدم را از دست داده بودم. حکایت طولانی و ناراحت کننده ای است.

پرسش: وقتی که در آن اردوگاه بودی به کجا می خواستی بروی؟

پاسخ: آمریکا را دوست داشتم و می خواستم به آن جا بروم. آمریکا سرزمین فرصت ها است و سرزمینی است برای شروع دوباره زندگی و آزاد بودن. این کشور بسیار بزرگ است و در آن امکانات بسیاری برای بازبازی زندگی و بازسازی آن وجود دارد. مردم در آمریکا بسیار خوب، بخشنده و با محبت هستند. من این را می دانستم و آمریکا را دوست داشتم.

پرسش: چه مرحله ای را طی کردی تا توانستی به آمریکا بیایی؟

مترجمی فرانسوی از آگزوداس داشتی؟

پاسخ: من فقط کمی انگلیسی می دانستم. شخصی آن جا بود که فرانسوی صحبت می کرد اما از جمله های ساده انگلیسی استفاده میکرد و سعی می کردیم همدیگر را بفهمیم. او سعی می کرد با من صحبت کند و من سعی می کردم او را بفهمم. بنابراین فهمیدن او دشوار نبود. آگزوداس بی درنگ مرا به کلاس های انگلیسی برد معلم ها با تجربه، فعال و آموزگاران بسیار خوب بودند.

پرسش: آیا آگزوداس به تو کمک کرد تا شغلی پیدا کنی؟  
پاسخ: بله در عرض یک ماه مشغول به کار شده بودم. من در شرکتی کار محوطه سازی انجام می دادم.

پرسش: برخی از اموری که عادت کردن به آنها بسیار سخت بود چه بودند؟

پاسخ: مشکلات فقط به زبان مربوط می شد. انگلیسی بسیار اندکی که من در آفریقا می دانستم تفاوت بسیاری با انگلیسی آمریکایی دارد. من لهجه و مشکلات تلفظ داشتم. برخی از مردم بسیار سریع صحبت می کردند و فهمیدن آنان آسان نبود. اما در مورد فرهنگ مشکل خاصی نداشتم زیرا من بسیار انعطاف پذیر هستم.

پرسش: شما در مارس ۲۰۰۹ وارد آمریکا شدید و هم اکنون ژوئن ۲۰۱۰ است. اکنون در مقایسه با زمانی که وارد آمریکا شدید چه احساسی درباره زندگی خود دارید؟

پاسخ: تفاوت این است که اکنون من به پختگی می رسم. زمانی که تازه وارد آمریکا شدم تازه وارد بودم و اکنون احساس می کنم زندگی خود را بازسازی کرده ام. وقتی وارد آمریکا شدم کسی بودم اما امروز احساس می کنم بیشتر کسی هستم. احساس می کنم جزئی فعال از این کشور هستم با مردم احساس برادری دارم. احساس می کنم در خانه خودم هستم.

پرسش: چرا فکر می کنی که این مرحله ی گذار را طی کرده ای و احساس می کنی بخشی از آمریکا هستی؟

پاسخ: مردم برخورد خوبی با من داشتند، به من کمک کردند و من توانستم به زندگی اجتماعی راه یابم. آمریکایی ها مرا در جامعه آمریکا تلفیق کردند. افراد بسیار خوبی بودند که به من کمک کردند تا توانستم شغل پیدا کنم و گواهی خدمات بهداشتی خانگی بگیرم، به دلیل مهارت هایم و به این خاطر که مردم به من کمک کردند. احساس می کنم خیلی خیلی خوشحالم.

پرسش: برخی از کسانی که به تو کمک کردند چه کسانی بودند؟ چگونه با تو خوب برخورد کردند و باعث شدند احساس کنی در خانه خودت هستی.

پاسخ: افرادی از آگزوداس و افرادی را هم در کلیسا ملاقات کردم برخی ها مرا به خانه شان دعوت کردند برای شام و کریسمس و عید شکرگزاری. برخی مرا به گردش های عمومی

دعوت می کردند و برخی برای گشت و گذار در حومه ی ایندیانا. برخی مرا به فعالیت های کلیسا دعوت کردند. برخی در خانه ام به دیدن من آمدند و برخی از من خواستند حرف بزنم، برایم ای میل فرستادند و هدایایی به من دادند. به من کمک کردند شغلی پیدا کنم. کمک کردند زندگی ام را دوباره بسازم. افرادی از آگزوداس مرا برای معاینات پزشکی و قرارهای شغلی و آموزشگاه رانندگی می بردند.

پرسش: در مورد زندگی خود در ایندیاناپولیس چه احساسی داری؟

پاسخ: آن را خیلی دوست دارم. بسیار شیرین است. بسیار بسیار خوشحالم. انرژی آمریکایی را دوست دارم. مردم و فرهنگ را دوست دارم همه چیز را در آمریکا دوست دارم.

پرسش: شغل شما چیست؟

پاسخ: شغل جدید به من خدمات بهداشتی خانگی است. من برای مراقبت بهداشتی خانگی یونایتد کار می کنم. به بیماران کمک می کنم. شغل خود را بسیار دوست دارم. من گواهی دستنویاری پرستاری مجاز [سی ای ای] دارم و گواهی خدمات بهداشتی خانگی. کارکنان مراقبت بهداشتی خانگی بسیار مهربانند. شخصیت انسانی بسیار خوبی دارند. وقتی برای کار در این نهاد درخواست دادم، از طریق مصاحبه درباره زندگی ام به عنوان تازه وارد به آمریکا، آنان علاقمند شدند. آنان می خواستند مرا ببینند که به سرعت کارم را شروع می کنم تا زندگی خود را در آمریکا از نو بسازم و... آنان از نحوه ی کار من و خدماتی که به مشتری ارائه می دادم بسیار راضی بودند. به دلیل کیفیت کارم کارکنان از من حمایت کردند و من در امتحانی پذیرفته شدم و گواهی نامه دیگری دریافت کردم که ما آن را «خدمات خانگی بهداشتی» (اچ اچ ای) می نامیم که اداره بهداشت ایالت ایندیانا آن را صادر می کند. بنابراین اکنون دو نوع گواهی نامه دارم: سی ای ای و اچ اچ ای.

کارکنان هم چنان از من حمایت می کنند تا پیش بروم. آنان نوبت کاری جدیدی برای من پیدا کردند تا بتوانم ساعات بیشتری کار کنم و حقوق بیشتری دریافت کنم. روزی ۱۲ ساعت کار می کنم هفته ای ۶۰ ساعت! نوبت کاری بسیار خوبی است اگر بتوانم شروع کنم! مشتاق آن هستم.

پرسش: آیا احساس می کنی آمریکایی هستی یا رواندایی؟

پاسخ: بیشتر احساس می کنم آمریکایی هستم. می خواهم برای همیشه در آمریکا بمانم.

## بنا نهادن خانه ای برای خود در ایالات متحده



©AP Images/Dave Weaver

در ایالت نیراسکا، زنی به یک کودک پناهنده سودانی انگلیسی می آموزد. جنگ داخلی میان شمال و جنوب سودان موجب فرار میلیون ها نفر از خانه های خود و جستجوی سرپناه در مکان های دیگر شده است.



©AP Images/Mary Ann Chastain

یک داوطلب در ضیافت شام شب کریسمس در ایالت کارولینای جنوبی به یک پناهنده بانگوی سوماتی غذا می دهد. داوطلبان رویدادهای فرهنگی را برای آشنا ساختن پناهندگان با غذاها و آیین و رسوم جدید میزبانی، و در آنها احساس تعلق به جوامع جدیدشان را ایجاد می کنند. پناهندگان نیز فرهنگ و تجربیات خود را با دوستان جدیدشان در میان می گذارند.

ناهندگان هنگام ورود به ایالات متحده، از سوی سازمان های اسکان مجدد، حمایت کنندگان، داوطلبان، و همسایگان حمایت می شوند. این حمایت پیوند میان پناهندگانی را که به تازگی اسکان مجدد یافته اند با جوامعشان تحکیم می بخشد و به آنها کمک می کند تا احساس کنند که در خانه خود به سر می برند.





©AP Images/The Gazette, Laurie Matanich

در ایالت میشیگان، داوطلبی همراه یک پناهنده افغان به فروشگاه می رود تا کالاهای گوناگون را برای او شرح و توضیح دهد. پناهندگان افغان پس از تهاجم اتحادیه جماهیر شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ مهاجرت به ایالات متحده را آغاز کردند.

© AP Photo/The Indianapolis Star, Robert Scheer



یکی از افراد محل به یک پناهنده تازه وارد از منطقه بانتو سومالی روش استفاده از دستگاه ظرفشویی را نشان می دهد. اغلب پناهندگان بانتو که در مناطق روستایی سومالی کشاورزی می کردند، به اردوگاه های پناهندگان در کنیا فرار کردند. برای بسیاری از پناهندگان، استفاده از وسایل خانه، آب و برق و گاز در ایالات متحده تغییر چشمگیری نسبت به شرایط زندگی پیشین آنهاست.



© AP Photo/Charles Rex Arbogast

در فورت دیکس، نیوجرسی، یک پناهنده اهل کوزوو به سایر پناهندگان این کشور برای استفاده از رایانه و مراجعه به تارنماهای مربوط به پناهندگان کمک می کند. در ۱۹۹۹ نزدیک به ۴,۰۰۰ پناهنده اهل کوزوو در انتظار اسکان مجدد در دیگر مناطق ایالات متحده، به طور موقت در فورت دیکس مستقر شدند.



© AP Photo/Darron Cummings

پناهندگان برمه ای در ایالت ایندیانا در جلسه ای با یکی از کارکنان مهاجرت دسته جمعی پناهندگان، سازمانی که برای اسکان مجدد پناهندگان فعالیت دارد، شرکت می کنند. این کارمند شیوه پر کردن فرم ها و پرسشنامه های لازم، و انطباق با شرایط جدید زندگی شان را به پناهندگان توضیح می دهد.





© AP Photo/Keith Srakocic

یک مددکار سازمان خیریه کاتولیک شیوه استفاده از دوش و وان را به دو پناهنده در آپارتمان جدیدشان نشان می دهد. این خانواده از بوتان به نیپال فرار کردند، و سپس در ایالت پنسیلوانیا اسکان مجدد یافتند. در سال ۲۰۰۸، ایالات متحده به بیش از ۶۰,۰۰۰ پناهنده بوتانی اسکان مجدد داد، و در همان سال شروع به پذیرفتن پناهندگان کرد.

یک عکاس نشنال جیوگرافیک با دانش آموزان در یک اروگاه عکاسی در ایالت مریلند کار می کند. این دانش آموزان پناهندگان ترک مسختی [ترک تباران ناحیه مسختی در گرجستان که در زمان استالین با توسل به زور از محل استقرار خود به قزاقستان کوچ داده شدند] هستند که به عکاسی علاقه دارند و در طرح جوانان پناهنده در کالج محلی شهر بالتیمور شرکت می کنند.



©AP Images/Paul Sancya

یک حمایت کننده پناهندگان و یک مددکار اجتماعی با یک خانواده پناهنده عراقی در ایالت میشیگان ملاقات می کنند. حمایت کننده و مددکار اجتماعی فرم ها و پرسشنامه هایی را این خانواده باید پر کند به آنها توضیح می دهند و آنها را راهنمایی و حمایت می کنند.

© AP Photo/Steven Senne



یک پناهنده از برمه با پدر خوانده و مادر خوانده خود در ماساچوست صحبت می کند. بسیاری از پناهندگان برمه ای به گروه نژادی کارن تعلق دارند و از زیر سلطه حاکمان نظامی برمه فرار کرده اند. بسیاری از آنها پیش از رسیدن به ایالات متحده، سالهای طولانی را در اردوگاه های پناهندگان تایلند سپری می کنند.



© AP Photo/The Baltimore Examiner, Kristine Buls

©AP Images/The Free Lance-Star:  
Reza A. Marvasti



زنی در فردریکس برگ، ویرجینیا، در بسیاری از امور ضروری، از جمله ترتیب دادن قرارهای پزشکی و مسکن به پناهندگان منطقه کمک می کند. در این عکس، او به یک پناهنده از لیبیا برای درخواست گواهی نامه رانندگی در اداره راهنمایی و رانندگی ویرجینیا کمک می کند. هزاران پناهنده طی ۱۴ سال جنگ داخلی برای اسکان مجدد در ایالات متحده از لیبیا گریخته اند.

## پناهجوی بوتانی زبان انگلیسی را فرا می گیرد و همراه معلمش با شهر تازه خود آشنا می شود



Courtesy of Max Bittle

یوحانا یانگ، هنگامی که دانشجوی مقطع کارشناسی بود ترغیب شد تا به پناهندگان کمک کند. اکنون او به پناهندگانی که به تازگی در آمریکا اسکان مجدد یافته‌اند زبان انگلیسی آموزش میدهد.

### جوانا یانگ

یک روز گرم تابستانی است. قصد دارم کلاس را که متشکل از بیشتر از ۲۰ شاگرد برای دوره ESOL [انگلیسی برای متکلمان زبان های دیگر] است به گردش علمی در شهر کنکوردر واقع در نیوهمپشایر ببرم. این پناهجویان بزرگسال که بین سنین ۲۰ تا ۷۰ سال هستند، با قلم و کاغذ در دست، در جستجوی شناسه های شهر و یادداشت آن در دفترچه های لغت معنی هستند.

هدف اصلی گردش های علمی تنها نشان دادن شهر نیست، بلکه یاد دادن بازی بیس بال به آنان هم هست. غالب این شاگردان اهل بوتان هستند، و قبل از ورود به ایالات متحده بیشتر از ۱۷ سال در اردوگاه های نپال زندگی کرده اند. این ها و پناهجویان دیگری که از آفریقا می آیند، پای یاد گرفتن بیس بال هستند. اما غالباً زنان پیشقدم نمی شوند و فقط مردان کمی به طور دست گرمی بازی می کنند. ما قبل از بازی، تعدادی از کلمه های مربوط به بیس بال را یاد گرفتیم؛ کلمه هایی مثل "به به، چه عالی"، "فرار چوب زن"، "گرفتن توپ" و "پرتاب". من قواعد اصلی بازی را برای آنان توضیح می دهم اما به زودی بازی تبدیل می شود به بیس بال آمریکایی به سبک بوتانی. بعضی از آن ها کمی با کریکت آشنا هستند، اما بیس بال را نمی شناسند. خوشبختانه من یک توپ و چوب سبک دارم زیرا شاگردانم توپ را به قدری محکم برای طرف مقابل پرتاب



Courtesy of Max Bittle

کاپیل دانگل، پناهندهای از بوتان همراه با سایر شاگردان کلاس انگلیسی برای غیر انگلیسی زبانان، با یک اتوبوس برقی در در شهرک کنکوردر واقع در نیوهمپشایر گردش می کند.

### کاپیل دونگل

در ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۹، یعنی یک ماه و هفت روز پس از ورود من به آمریکا از اردوگاه پناهجویان بوتانی واقع در نپال، مشغول فرا گرفتن زبان انگلیسی و آشنایی با جامعه تازه شدم. من در کلاس ESOL [انگلیسی برای متکلمان زبان های دیگر] جوانا یانگوابسته به آژانس خدمات اجتماعی لوتری [LSS] شرکت داشتم. معلم ما موضوع های با اهمیتی را به من و سایر پناهجویانی که در این جا مستقر شده بودند، آموزش داد. ما چگونگی تلفظ و نوشتن زبان انگلیسی را آموختیم. علاوه بر این، او افراد کلاس را به گردش های علمی می برد که بسیار هیجان انگیز بود. زمانی که اولین بار قدم به شهر کنکوردر واقع در نیوهمپشایر گذاشتم، همه چیز برابم تازگی داشت و تطبیق با محیط بسیار همرا با چالش بود. من از طریق شرکت در کلاس ESOL و گردش های علمی با خانه جدیدم آشنا شدم. وقتی معلم، ما را به گردش علمی می برد، مسائل زیادی را فرا می گرفتیم. برای مثال، قوانین رانندگی در نپال در مقایسه با این جا تفاوت بسیاری دارد. در بوتان، راننده سمت راست اتومبیل می نشیند و از سمت چپ خیابان می رود اما در آمریکا عکس آن است. در این جا برای عبور از خیابان باید دگمه ای را فشار داد، در آن جا مردم به محل عبور پیاده می روند، صبر می کنند که ماشینی رد نشود و بعد از خیابان عبور می کنند. در



## ادامه دونگل

Courtesy of Max Bittle



یانگ (وسط) و شاگردانش در کلاس آموزش انگلیسی به غیر انگلیسی زبانان.

گردش علمی، ما در شهر راه رفتیم و یاد گرفتیم که برای رد شدن از خیابان چگونه دگمه مخصوص را فشار دهیم و وقتی چراغ راهنمایی عوض شد، از آن عبور کنیم. در حین راه رفتن، همه شاگردان کلاس که ۲۲ نفر بودند، درباره آن چه می دیدند صحبت می کردند. معلم از ما می خواست نام های جدید را بخوانیم و آن را همراه با محل آن روی کاغذ بنویسیم. بعد از چند دقیقه به رستورانی رسیدیم و پیتزا خریدیم. با چیزهای تازه و غذاهای جدید آشنا شدیم. چند قدم دورتر از رستوران، یک فود باسکت بود، و فهمیدیم که آن هم یک مغازه فروش غذا است. بعد از آشنا شدن با فودباسکت، چند قدم دیگر راه رفتیم و به کافه واشنگتن استریت رسیدیم. این محل شبیه به چایخانه های ما در بوتان بود. بعد از آن به راه رفتن ادامه دادیم و به مدرسه حقوق فرانکلین پیرس رسیدیم. از معلم پرسیدیم این چه مدرسه ای است؟ او گفت که این دانشکده حقوق است و در آینده فرزندانمان می توانند در آن جا تحصیل کنند. در مقابل این دانشکده حقوق یک فواره قرار داشت. درست مانند یک پارک بود و از معلم خواستم که درباره آن توضیح بدهد. در آن جا آبگیر زیبایی بود و دسته های اردک وحشی در آن جا بودند. آن ها بدون ترس روی آب شنا می کردند. معلم می گفت که همه شان اردک های ماده بودند! اردک ها با مردم خو گرفته بودند چون مردم به آن ها خرده نان می دادند. این اردک ها مرا به یاد بوتان می انداختند چون ما نیز در بوتان همین نوع اردک های وحشی را داریم.

در این گردش علمی دو نفر آمریکایی را هم دیدیم. آن ها از من پرسیدند، این همه به کجا می روند؟ و من پاسخ دادم که ما همه تازه به آمریکا آمده ایم و دانشجویان کلاس ESOL هستیم و این نوعی گردش علمی است. دیگری پرسید، شما اهل کجا هستید؟ و من جواب دادم، اهل بوتان. او پرسید، از این جا

## ادامه یانگ

می کنند که او نتواند از عهده گرفتنش برآید. آن هایی که بازی نمی کنند، از دیدن بازی دیگران شاد هستند. در راه بازگشت به کلاس از جلوی مدرسه حقوق فرانکلین پیرس می گذریم. در این دانشکده یک جشن برگزار شده و باربکیو درست می کنند. در این جا می توانم نکته ای را به آن ها یاد بدهم؛ می توانم به آن ها نشان بدهم که هات داگ ها را چگونه کباب می کنند. یکی از کسانی که مشغول درست کردن کباب است به ما خوشامد می گوید و شاگردان همه خود را داخل می کنند و سلام می گویند. گردش های علمی علاوه بر آموختن کلمه های تازه و آشنایی بیشتر با جامعه، به شاگردان فرصتی برای استراحت، بگو و بخند، و مطرح ساختن سؤال هایشان و حتا این که ببینند مردم چه چیزهایی در حیاط شان می کارند هم فراهم می کند. یکی از درس های آن ها یادگرفتن نام گیاهان و جانوران است. در دیداری از وایت پارک، یکی از شاگردان با اشاره به گلی گفت، ”گل نسیرین!“ من جواب دادم، درست است! یکی دیگر از آن ها با خواندن نام خیابان گفت، ”خیابان استیت شمالی.“ چشمان آن ها کاملا باز است و همه چیز را می گیرند. در سال ۲۰۰۵، در مراسم بزرگداشت روز جهانی پناهجویان که توسط خدمات اجتماعی لوتری در منچستر واقع در کانتی کات برگزار شده بود، یکی از پناهجویان سومالیایی بانگو گفت، ”ما مثل بچه ها باید همه چیز را بار دیگر یاد بگیریم.“ هر چند شاگردان من بچه نیستند، اما خیلی چیزها برایشان تازگی دارد. من راهنمای آن ها هستم و با دیدن کند و کاو آن ها در محیط اطراف، متوجه می شوم چه چیزهایی برایشان مهم و ارزشمند است و بهتر می فهمم چه چیزی موجب راحتی آن می شود. من از سال ۲۰۰۵ به کسانی که تازه آمریکایی شده اند- پذیرایی از پناهجویان وابسته به خدمات اجتماعی لوتری-درس داده ام. با این حال، علاقه ام به مسئله مصیبت بار پناهجویی و استقرار پناهجویان به اواسط دهه ۱۹۸۰ باز می گردد، یعنی زمانی که در یکی از کلاس های تاریخ مهاجرت آمریکا با تعریف رسمی واژه پناهجو آشنا شدم. سال ۱۹۸۴ بود و من مشغول درس خواندن برای گرفتن مدرک کارشناسی ارشد در دوره TESOL (آموزش زبان انگلیسی به متکلمان زبان های دیگر) در دانشگاه سانترال کانتی کات بودم. در سال های بعد از آن، هنوز هم مفاهیمی از این تعریف رسمی در ذهنم باقی بود: این که پناهجویان به دلیل قرار گرفتن تحت آزار و شکنجه و یا ترس به حق از آن، از خانه های خود فرار می کنند. به عنوان دانشجوی دوره کارشناسی ارشد تدریس یکی از کلاس های دوره ESOL را به عهده داشتم که تعدادی از شاگردانم از پناهجویان بودند، روستا نشینان جوان همونگ متعلق به خانواده های کشاورز کوهپایه های لائوس. با پیروزی نیروهای کمونیست پاتنت لائودر سال ۱۹۷۵، و در جنگ داخلی لائوس، آن ها در معرض خطر جانی قرار داشتند. آن ها از طریق رود مکونگ به تایلند فرار کرده بودند و قبل از این که توسط متولیان کلیسا در منچستر، کانتی کات مستقر شوند، مدتی را در اردوگاه های پناهجویان سپری کرده بودند. استاد تاریخ من از دانشجویان خواسته بود که پروژه تحقیقاتی در مورد یک مهاجر یا گروهی از پناهجویان در

## ادامه یانگ

ایالت کانتی کات تهیه کنند. من برای آشنایی بیشتر با پناهجویان لائوسی احساس مسئولیت می کردم، به ویژه بعد از درگیری کشورم در ویتنام و لائوس. بنابراین، تعجبی نداشت که شاگردانم و خانواده هایشان برای من تبدیل به موضوع اصلی شوند. من با آن ها مصاحبه، و داستان های دلخراش فرارشان را ضبط کردم. هر چند تا سال ها بعد از آن تماسی با پناهجویان نداشتم، اما آن داستان های فرار و تنازع بقا را هرگز فراموش نکردم. من اخبار مردم همونگ و دیگر پناهجویان، و شرح وضعیت شان را دنبال می کردم. در این حین به مانهاتان نقل مکان، و مدرک کارشناسی خودم را از مدرسه علمی یونیون دریافت کردم و بعد به نیوجرسی رفتم و کارم را در اسقف نشین نیوارک آغاز کردم. در سال ۲۰۰۵، برای نقل مکان از شهر به مناطق خارج شهری، با همسرم به شهر کنکوردر نیوهمشایر رفتیم. قبل از رسیدن به آن جا، خواهرم که خبرنگار بود، یک سلسله مقاله هایی درباره پناهجویانی که از سوی خدمات اجتماعی لوتری در نیوهمشایر مستقر شده بودند، برایم فرستاد. من مدرک کارشناسی ارشد برای تدریس به کسانی را داشتم که انگلیسی زبان اصلی شان نیست و همین طور دلمشغول مسئله پناهجویان بودم، به همین جهت برای تدریس در دوره ESOL تقاضا دادم. در همان جا استخدام شدم و تدریس به بزرگسالان را از سال ۲۰۰۵ آغاز کردم.

از آن زمان تا به حال، به بسیاری از پناهجویان کشور های مختلف از جمله لیبیریا، سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو، بوروندی، عراق، افغانستان، و کرواسی زبان درس داده ام. شاگردان فعلی من بیشتر اهل بوتان هستند. در حال حاضر ۳۰ شاگرد دارم، اما اتفاق می افتد که تعدادشان به ۷۵ نفر هم برسد. من به افراد مبتدی، متوسط و دانشجویان دانشگاهی زبان تدریس کرده ام.

در همه کلاس هایم متوجه شده ام که بهترین راه تدریس زبان، زندگی کردن با آن و به کار بردنش در جهان واقعی است، و این کار را می توان از طریق وارد شدن به محیط های جدید، آغاز دوستی های تازه و مشارکت در جامعه انجام داد. من شاگردانم را برای یادگیری و تمرین زبان به خارج از کلاس درس می برم. هدایت گردش های علمی، بخش مهمی از کار مرا تشکیل می داد. ما از پارک محلی دیدن می کردیم و آن ها بازی بیس بال را یاد می گرفتند و برای یادگرفتن مطالبی درباره دولت ایالتی نیوهمشایر، به ساختمان کنگره ایالت می رفتیم. در گردش های علمی با شاگردانم، ویتزین مغازه های واقع در مرکز شهر کنکوردر را هم نگاه می کردیم و از بسیاری جاها از جمله ایستگاه رادیوی ملی، سوپرمارکت، ایستگاه اتوبوس، و موزه نیوهمشایر

یانگ (وسط) طی یک گردش علمی به مکانهای جالب اطراف شهر اشاره میکند تا واژگان جدید انگلیسی را آموزش دهد و به آشنایی دانشآموزان با شهر جدیدشان کمک کند.

یانگ در کلاس آموزش انگلیسی به غیر انگلیسی زبانان خود، فرهنگ آمریکا را نیز آموزش میدهد. در اینجا دانشجویان میآموزند که چگونه بیسبال بازی کنند. یانگ (چپ) و دانگل (راست) رویدادهای روز را شرح میدهند. برای دانگل و دیگر دانشجویان "گردشهای علمی ما به منبع آموزشی تبدیل شده و به ما کمک می کند تا مطالبی را درباره خانه های جدیدمان بیاموزیم."



Courtesy of Max Bittle

Courtesy of Max Bittle



Courtesy of Max Bittle



## ادامه دونگل

خوشتان می آید؟ من به او گفتم، بله خیلی خوشحالم. من آن ها را نمی شناختم ولی احساس کردم آدم های خوب و مهربانی هستند.

در این گردش علمی، همه شاگردان اشتیاق زیادی به یادگرفتن چیزهای تازه و دیدن مکان های جدید داشتند. یکی از دوستانم به معلم گفت که این گردش های علمی برای ما خیلی مفید هستند چون کمک می کنند مسائل بیشتری در مورد شهر فرا گیریم. او گفت چیزهای زیادی را مشاهده کرده است، مانند خانه های اجاره ای و همه نوع مغازه و رستوران که اطلاعات خوبی به ما می داد. من هم احساس می کنم که گردش های علمی خیلی مفید هستند. بیشتر شاگردان از گردش های علمی راضی هستند و آن ها را مثبت می دانند. گردش های علمی برای ما منبع یادگیری است و به ما کمک کرده موارد تازه ای درباره خانه جدیدمان یاد بگیریم.

## ادامه یانگ

بازدید کردیم. در یکی از بازدید هایمان از پارک، از بعضی شاگردهای داوطلب خواستم گزارش مستندی درباره آن بنویسند تا بعدها داستانی همراه با عکس بر اساس آن تهیه کنیم. کاپیل دونگل، یکی از شاگردان دوره متوسط در آن روز نقش خبرنگار را به عهده گرفت. دیگری برای عکسبرداری داوطلب شد. گردش های علمی به شاگردان در یادگیری زبان و خو گرفتن به خانه جدیدشان و انطباق با آن، کمک می کرد.

کمک به شاگردان در کسب احساس تازه ای نسبت به محل زندگی شان، بسیار رضایت بخش است. آن ها وقتی بعد از چند بار جابجایی به این جا می رسند، کمی آشفته و حیران هستند. در آغاز کمی گیج هستند، تا این که با همسایگان، هم شاگردی ها و محیط تازه خود آشنا می شوند و آمریکایی ها هم آن ها را می شناسند. با گذشت زمان، بسیاری از آن ها احساس می کنند که در خانه خودشان هستند. در گردش های علمی، گاهی با مسائلی مواجه می شوند که آن ها را به یاد خانه شان می اندازد. در دیدار اخیرمان از یک فروشگاه محلی، شاگردان بوتانی مکث کردند و لبخند بر چهره شان نقش بست؛ آن ها در برابر یک فروشگاه پنیر ایستاده بودند که در ویتن آن مجسمه یک گاو به اندازه طبیعی در معرض دید قرار گرفته بود. بسیاری از آنان در بوتان به کشاورزی اشتغال داشته اند و خاطرات شیرینی از چهار پایان خود دارند. بسیاری از آن ها هندو هستند و گاو برایشان مقدس است.

تابستان گذشته، در یکی از گردش های علمی در پارک، یکی از دخترها نوعی گیاه را یافت که در اردوگاه پناهجویان نپال از آن دارو درست می کرده است. در فروشگاه لباس، یکی از آقایان پارچه ای پیدا کرد که در بوتان از آن ساری درست می کردند. ساکنان شهر توقف می کردند، لبخند می زدند و دست تکان می دادند و سؤال هایی درباره این آمریکایی های تازه می کردند. یافتن چیز های شبیه به آن چه در خانه و شهر خود داشته اند و ملاقات با مردم آمریکا به آن ها در انطباق با زندگی جدیدشان کمک می کند.

راحتی پناهجویانی که من با آن ها کار می کنم، در مورد خدمات، و یاد گرفتن طرز پر کردن درخواست نامه خلاصه نمی شود. مهم تر از همه، پیوند هایی است که با محیط خود و سایر اعضای جامعه آمریکا ایجاد می کنند، و همین امر، علی رغم حس گمگشتگی و دلنگی برای جهانی که پشت سر رها کرده اند، به آن ها فرصت شکوفایی می دهد. کمک کوچکی که می توانم به آن ها بکنم، یک موهبت است، نه تنها برای آن ها، بلکه برای خود من. دوستان تازه آمریکایی من کمک می کنند تا من با جهان خودم بهتر ارتباط برقرار کنم و آن را از زاویه تازه ای ببینم.



کاپیل دانگل

## کمک پناهجوی سابق به پیشبرد سیاست پناهندگی در آمریکا



Courtesy of Ken White

هوا تران با مدرک دکترای انسان‌شناسی کاربردی، برای مدت ۲۰ سال روی مسائل مهاجرت و پناهندگی کار کرد. تران از ۲۰۰۴ تا کنون در بخش سیاست‌های مربوط به امور پناهندگی وزارت امور خارجه ایالات متحده مشغول به خدمت است.

سؤال: شما در چه تاریخی وارد ایالات متحده شدید؟

هوا: من در نوامبر سال ۱۹۷۵ وارد آتلانتا، واقع در ایالت جورجیا شدم، یعنی نه ماه بعد از ترک ویتنام. خانواده ام در این شهر مستقر شدند. من در آن موقع ۷ سال داشتم.

س: آیا خانواده شما همگی به آمریکا آمدند؟

ج: همه خانواده به جز خواهر و برادر بزرگترم که در ویتنام و در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگ ماندند. آن‌ها بالای ۸۰ سال داشتند و می‌گفتند ترجیح می‌دهند پایان عمر خود را در کشور خودشان بگذرانند تا در این راه طولانی با ما همراه باشند.

س: درباره سفرتان از ویتنام توضیح دهید.

ج: به یاد دارم که سفر پر تلاطمی بود. چند ماه طول کشید تا به آمریکا برسیم. ما شهر محل زندگیمان، کوی نهون را در فوریه ۱۹۷۵ ترک کردیم، و یک ماه بعد به پایگاه نیروی دریایی

آمریکا در خلیج کام ران رسیدیم. در ماه آوریل از پو کوئک حرکت کردیم و قبل از ورود به آمریکا، چند ماهی را در دو اردوگاه پناهندگان واقع در پایگاه‌های نظامی و نیروی دریایی آمریکا در گوام و جزیره ویک سپری کردیم. در آن زمان سیاست آمریکا این بود که پناهندگان ویتنامی در ایالات مختلف استقرار داده شوند تا در اثر تراکم آن‌ها، به هیچ کدام از ایالات فشار وارد نشود. چهار مرکز برای رسیدگی به کار پناهندگان تشکیل شده بود و ما را در ماه اوت ۱۹۷۵ به قلعه نظامی چافی در آرکانزا فرستادند، و از آن جا، برای اسکان مجدد به آتلانتا رفتیم.

س: وقتی وارد ایالات متحده شدید، چه کسی در پیدا کردن خانه و آشنایی با شهر به شما کمک کرد؟

ج: ما تحت حمایت کلیسای پرزبیتری فرست در آتلانتا بودیم، برای همین در آغاز کار، آن‌ها از ما مراقبت می‌کردند و در پیدا کردن خانه و کار به ما کمک کردند، و بعد هم کمک کردند که خواهران و برادرانم در مدرسه ثبت نام کنند.

مادرم شرکت تجاری داشت و پدرم با دولت آمریکا و دولت ویتنام جنوبی کار می کرد، و برای همین هم توانستیم نسبتاً زود از کشور خارج شویم.

س: شما و خانواده تان کی شهروند آمریکا شدید؟  
ج: در تاریخ های متفاوت من در سال ۱۹۹۱ تابعیت آمریکا را گرفتم.

س: در آن زمان چه احساسی داشتید؟  
ج: وقتی برای قسم خوردن در ساختمان دادگستری آتلانتا جمع شدیم، به همه یک پرچم کوچک آمریکا دادند و همه باید آن را بلند می کردند، حضور در آن سالن خیلی عالی بود، و مردم زیادی از گوشه و کنار جهان آن جا بودند، حتی کسانی که به سختی می توانستند انگلیسی صحبت کنند.

افراد بالای ۷۰ سال هم بودند.

واقعا عالی بود. به یاد دارم که پدرم شدیداً درگیر جنگ در ویتنام بود، و بعد به ما کمک کردند که از کشور خارج شویم تا بتوانیم به محل امنی بپیاییم، من به جایی رسیدم که در حال حاضر هستم، یعنی شهروند آمریکا بودن - احساس خوبی بود.

س: آیا در نوجوانی خود را فردی آمریکایی حس می کردید؟  
ج: فکر نمی کنم هرگز خودم را فرد آمریکایی دانسته باشم، به این دلیل که هویت واحد آمریکایی وجود ندارد، و این که هویت واحد ویتنامی هم وجود ندارد. من با بسیاری از ویتنامی-آمریکایی ها و افرادی از ملیت های دیگر و پناهندگان و گروه های مهاجر کار کرده ام خیلی سخت است که... انسان بتواند از هویت خود تعریفی به دست بدهد، زیرا شما به همراه هر آن چه در اطرافتان است، مرتب در حال تغییر و تحول هستید.

س: در چارچوب فعلی زندگی، شما خود را ویتنامی-آمریکایی، ویتنامی، یا چه چیز دیگری می دانید؟  
ج: فکر می کنم خودم را ویتنامی-آمریکایی می دانم.

س: چه طور شد که تصمیم گرفتید برای وزارت امور خارجه کار کنید؟

ج: وقتی در دبیرستان بودم، داوطلبانه برای نوانخانه و کودکانی که در آن جا بودند، کار می کردم. در دبیرستان برنامه جذابی داشتیم که محور آن ارتباطات بود و من به عکاسی مستند علاقه داشتم. بعد از دبیرستان، وقتی مصوبه برگشت به خانه آمریکایی-آسیایی ها در سال ۱۹۸۸ به تصویب رسید، درگیر کار در امور پناهندگانی شدم که در آمریکا استقرار می یافتند. من با تعدادی از خانواده های پناه جو از نزدیک کار می کردم و نمایشگاهی از عکس های مستندم را با حضور آن ها برگزار کردم. این راهی بود که آن ها تجربه های خود را در معرض دید قرار دهند و مسائل شان را به طور علنی مطرح کنند.

س: آیا زمانی بوده است که احساس کنید ایالات متحده خانه شما است، یا هنوز حس می کردید که در این جا موقتی هستید؟  
ج: هر دو. کودکان احساسات شان را صادقانه می گویند، و بچه های دیگر مدرسه مرتب مرا اذیت می کردند. من هم آدم عصبانی هستم، و کتک کاری می کردم. در مدرسه ابتدایی مرتب دچار درسر می شدم. آن ها برنامه ESL [آموزش انگلیسی به عنوان زبان دوم] تشکیل دادند... و من با خواهر و برادرم و بچه هایی که از مناطق دیگر آمده بودند، در آن کلاس بودیم. توانستیم انگلیسی را با برنامه یاد بگیریم. می توانستیم با یک دیگر ارتباط برقرار کنیم، و همین موضوع در انتقال ما به کلاس های عادی خیلی کمک کرد.

س: آیا تطبیق با فرهنگ تازه دشوار بود؟  
ج: من بچه کنجکاو بودم و همیشه در حال اکتشاف، و همین مرا به درسر می انداخت. در برابر چالش ها می ایستادم. بازیگوش هم بودم و کارهایی می کردم که بچه ها معمولاً به خاطر آن دچار درسر می شوند. چالش هایی که خواهر و برادر بزرگترم و والدینم از سر گذراندند، روی همه خانواده تأثیر گذاشت. پدرم بعد از چند سال که به آمریکا آمدم، بیمار شد و ما که با نظام بهداشت این جا آشنا نبودیم، نمی دانستیم باید چه کار کنیم. او با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می کرد و عاقبت از دنیا رفت. آن دوره برای ما بسیار بسیار سخت بود.

س: آیا کسانی بودند که به شما و خانواده تان کمک کنند؟  
ج: معلم کلاس ESL خیلی کمک کرد. او خیلی فهمیده و با احساس بود و با ما همدردی می کرد. اما ازدواج کرد و از آتلانتا رفت و من از این موضوع واقعا غمگین شدم. افراد کلیسای پرزبیتری هم خیلی کمک کردند و به نیاز های ما پاسخ می دادند.

س: چگونه با اختلاف میان مردمی که به شما کمک کردند و آن هایی که کمتر با شما همراهی کردند، کنار آمدید؟  
ج: انسان وقتی بزرگ می شود، در زندگی با نقطه نظرات مختلفی آشنا می شود و یاد می گیرد که چگونه باید با کسانی که از هر گوشه جهان می آیند، برخورد کند. من با موضوع این طور کنار آمدم که به کسانی که مرا کمک کردند، اطمینان و اتکا کردم، باید یاد می گرفتم چه موقع درخواست کمک کنم و این که همه مشکلات زندگی را نمی توان به تنهایی پشت سر گذاشت.

س: آیا کسانی بودند که در آتلانتا از شما استقبال کنند و کاری کنند که احساس کنید در خانه خودتان هستید؟

ج: خیلی جالب است که به یاد ندارم کسی ما را به خانه اش دعوت کرده باشد، اما کسانی که بیشتر به ما کمک کردند، افراد کلیسا بودند. ما مرتب هر یکشنبه آن ها را می دیدیم و آن ها هم برای دیدن به خانه ما می آمدند... و می خواستند مطمئن شوند که ما همه چیز داریم. ما از آن ها واقعا متشکر بودیم. آن ها در کار پیدا کردن هم به ما کمک کردند. کار پدر و مادرم در مقایسه با کارهایی که در ویتنام داشتند، مانند خدمتکاری بود. در ویتنام،



اهالی ویتنام جنوبی در دانگ، پس از سقوط سایگون در ۱۹۷۵ سعی دارند سوار کشتیهای شوند که آنان را در خلیج کم ران پیاده خواهد کرد. تران و خانواده-اش در خلیج کم ران پیاده شدند و سرانجام در آتلانتا، جورجیا اسکان مجدد یافتند.

© AP Photo

پناهندگان سابق حالا بر سر کار هستند. در گروه کسانی که به پناه جویان کمک می کنند گوناگونی زیادی وجود دارد، و آن ها تجربه و بصیرتی در کار دارند که نسبت به زمانی که ما وارد آمریکا شدیم، قطعاً تحول زیادی پیدا کرده است. البته کسانی که در سال ۱۹۷۵ وارد کشور شدند هم هنوز در حال مبارزه هستند تا بتوانند با این نظام پیش بروند.

س: آیا جنبه ای خاصی از زندگی یا فرهنگ آمریکا وجود دارد که فکر کنید نقش خاصی در موفقیت شما بازی کرده باشد؟ فکر می کنید اگر در کشور دیگری مستقر شده بودید، همین امکانات را در اختیار داشتید؟

ج: قطعاً همه نوع امکانات در آمریکا وجود دارد و این در حقیقت بسته به فرد است، پناهنده یا غیر پناهنده، که برای رسیدن به اهدافش کار کند و راه هایی پیدا کند که بتواند چالش ها و موانع را پشت سر بگذارد. البته روند های ساختاری و نهادی زیادی هستند که شاید عبور از آن ها چندان آسان نباشد، و شاید کسی مجبور باشد بیشتر از دیگری در این راه وقت صرف کند، اما امکانات موجود است و در شرایط خاصی هم شاید امکانات برای خیلی ها فراهم نباشد. مشکل می توان مقایسه کرد، اگر مثلاً من در سوئد یا جای دیگری مستقر شده بودم و با چالش ها و امکانات آن جا روبرو بودم، چکار می کردم. اگر بخواهم درباره شخص خودم بگویم، من با سرسختی و یک دندگی راهی برای مبارزه می یافتم، و به هر نحوی بود با چالش ها مبارزه می کردم.

س: با در نظر گرفتن پیشینه تان به عنوان فردی پناهنده، نوع کارتان در زمینه سیاست پناهندگی را توضیح دهید.

ج: فکر می کنم بتوانم چالش های بحث و کار در مورد مسائل متعدد حمایت انسانی و کمک به مردم آسیب پذیری که ما در (PRM) پوشش می دهیم را درک کنم؛ ما بیشترین سعی را می کنیم که به راه حل های پایدار و یا گزینه های موقت برسیم. و وقتی با وجود زحمات زیادی که متحمل می شویم، نمی توانیم به آن هدف دست پیدا کنیم، ... من دیگر خوابم نمی برد. خیلی سخت است، اما بعضی وقت ها هم که راه حلی برای مسئله پیچیده ای پیدا می کنیم، بسیار لذت بخش دارد. درست مانند خود زندگی است، باید برای رسیدن به هدف تا جایی که می توان زحمت کشید و مبارزه کرد. گاهی برنده می شویم و گاهی هم بازنده، اما هرگز نباید قطع امید کرد.

در دوران دانشگاه در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد هم به کار حمایت از پناه جویان ادامه دادم. پس از کسب مدرک دکترای در رشته انسان شناسی، از وجود برنامه انجمن دیپلماسی AAAS [انجمن پیشبرد علوم آمریکا] با خبر شدم. برای ورود به آن اقدام کردم فکر می کردم که فقط مدت کوتاهی در منطقه کلمبیا می مانم. مایل بودم با اداره جمعیت، پناهندگی و مهاجرت (PRM) وزارت امور خارجه کار کنم، و خوشبختانه این کار درست شد. اول قصد داشتم یکی دو سال در آن جا بمانم اما واقعا فعالیت های این اداره را تحسین می کنم؛ کسانی که در آن جا کار می کنند واقعا انسان های متعهدی هستند. آن ها برای تأمین حمایت انسانی و کمک به قربانیان جنگ ها در سراسر جهان سخت می کوشند، و برای نتیجه گرفتن از کار خود ساعات بی پایانی زحمت می کشند.

س: شما که خود پناهنده بوده اید، فکر می کنید چه چیز بیشتری می توانید به سایر پناه جویان بدهید؟  
ج: فکر می کنم آن ها هم درست مانند من باید مبارزه کنند، در حالی که آن ها راه را نمی شناسند می خواهم برایشان مفید واقع شوم، هر چه می دانم را به آن ها بگویم یا اگر لازم باشد، آن ها را دکتر ببرم، هر کاری که بتواند زندگی را کمی برایشان آسان تر کند. با در نظر گرفتن تجربه های خانواده خودم، احساس می کردم که می توانم با آن ها ارتباط برقرار کنم، و می توانم به زبان خودشان با آن ها حرف بزنم. بچه ها را بیرون ببرم که کمی گردش و تفریح کنند.

س: آیا فکر می کنید خدماتی که به پناه جویان ارائه می شود از زمانی که شما در سال ۱۹۷۵ به آمریکا وارد شدید، ارتقا پیدا کرده است؟

ج: وقتی ما وارد این کشور شدیم به ما کمک شد، البته پس از سال ها تجربه در زمینه ورود پناه جویان، اداره ها و سازمان های بیشتری در این عرصه فعالیت کرده اند و همین طور...



## منابع دیگر

**Kim, Mike.** *Escaping North Korea: Defiance and Hope in the World's Most Repressive Country.* Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers, Inc .۲۰۰۸

### Books and Articles

*Refugees' Stories*

**Beah, Ishmael.** *A Long Way Gone: Memoirs of a Boy Soldier.* New York: Sarah Crichton Books .۲۰۰۷

**Bernstein, Nina.** "First Day in America, First Sight of Snow." *New York Times* (February ۱۱, ۲۰۱۰). <http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=EB-D9103FF932A25751C0A9669D8B63>

**Celeste, Erika.** "From Job Skills to People Skills: Learning U.S. Ways." *National Public Radio*, July ۲۰۱۰.

<http://www.npr.org/templates/story/story>.

۱۲۸۱۱۶۱۰۲=php?storyId

**Gourevitch, Phillip.** *We Wish to Inform You That Tomorrow We Will be Killed with Our Families: Stories from Rwanda.* New York: Farrar, Straus and Giroux .۱۹۹۸

**Horowitz, Joseph.** *Artists in Exile: How Refugees ۲۰th Century War and Revolution Transformed the American Performing Arts.* New York: Harper Collins .۲۰۰۸

**Jolie, Angelina.** *Notes from My Travels: Visits with Refugees in Africa, Cambodia, Pakistan, and Ecuador.* New York: Pocket Books .۲۰۰۳

**Kase, Aaron and F.H. Rubino,** "Refugees Settling in Philadelphia: Refugees seek new beginnings in the City of Brotherly Love." *Philadelphia Weekly* (March ۲۰۱۰).

<http://www.philadelphiaweekly.com/news-and-opinion/cover-story/Refugees-settling-in-Philadelphia.html>

**Kidder, Tracy.** *Strength in What Remains: A Journey of Remembrance and Forgiveness.* New York: Random House .۲۰۰۹

### Fictionalized Accounts

**Díaz, Junot.** *The Brief Wondrous Life of Oscar Wao*. New York: Riverhead Books, 2007.

**Eggers, Dave.** *What is What: The Autobiography of Valentina Achak Deng. A Novel*. San Francisco: McSweeney's, 2006.

**Hosseini, Khaled.** *The Kite Runner*. New York: Riverhead Books, 2003.

**Mengestu, Dinaw.** *The Beautiful Things That Heaven Bears*. New York: Riverhead Books, 2007.

### Websites

#### Report to Congress on Refugee Admissions FY 2010

Defines the U.S.'s proposed refugee admissions and the process of refugee admissions ceilings for 2010 to the U.S.

<http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2009/presidential-memoranda>

#### International Committee of the Red Cross (ICRC)

A humanitarian organization that provides assistance to victims of armed conflict

<http://www.icrc.org>

#### (International Organization for Migration (IOM)

An intergovernmental organization that works with governments, non-governmental organizations, and other partners to provide assistance to refugees and internally displaced persons

<http://www.iom.int/jahia/jsp/index.jsp>

#### United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

UNHCR leads and coordinates international efforts to protect refugees and to help them seek asylum and resettlement

<http://www.unhcr.org>

:See Also

#### United Nations High Commissioner for Refugees

2011-2010 (UNHCR): The Global Appeal

[index.html/http://www.unhcr.org/ga10](http://www.unhcr.org/ga10/index.html)

**Marton, Kati.** *The Great Escape: Nine Jews Who Fled Hitler and Changed the World*. New York: Simon & Schuster, 2006.

**Ogata, Sadako.** *The Turbulent Decade: 1990s. New York: Confronting the Refugee Crises of the 1990s*, W.W. Norton & Company, Inc, 2005.

**Simple, Kirk.** "Bhutan Refugees Find a Toehold in the Bronx." *New York Times* (September 25, 2009) [http://www.nytimes.com/2009/09/25/http://www.nytimes.com/2009/09/25/bhutan.html?\\_r=nyregion](http://www.nytimes.com/2009/09/25/http://www.nytimes.com/2009/09/25/bhutan.html?_r=nyregion)

**Ung, Luong.** *First They Killed My Father: A Daughter of Cambodia Remembers*. New York: HarperCollins, 2000.

1960, **Wiesel, Elie.** *Night*. New York: Hill & Wang

### Policy Resources

**Loescher, Gil.** *Beyond Charity: International Cooperation and the Global Refugee Crisis*. New York: Oxford University Press, 1993.

**Loescher, Gil and Ann Dull Loescher.** *The Global Refugee Crisis: A Reference Handbook*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 1994.

**Loescher, Gil, James Milner, Edward Newman, and Gary Troeller, eds.** *Protracted Refugee Situations: Political, Human Rights and Security Implications*. Tokyo, Japan: United Nations University Press, 2008.

**Martin, Susan Forbes.** *Refugee Women*. Lanham, MD: Lexington Books, 2004.

**Steiner, Niklaus, Mark Gibney, and Gil Loescher, eds.** *Problems of Protection: The UNHCR, Refugees, and Human Rights*. New York: Routledge, 2003.

**United Nations Relief and Works Agency for  
(Palestine Refugees in the Middle East (UNRWA**

Provides protection and assistance for Palestinians  
in the Palestinian Territories, Lebanon, Jordan, and  
.Syria

*/http://www.unrwa.org*

**U.S. Department of State Bureau of Population,  
(Refugees, and Migration (PRM**

PRM provides aid and sustainable solutions for  
refugees, victims of conflict and stateless people around  
the world, through repatriation, local integration, and  
resettlement in the U.S. PRM also promotes the U.S.'s  
.population and migration policies

*/http://www.state.gov/g/prm*

**U.S. Refugee Admissions Statistics**

Facts and figures on the number of refugees  
admitted to the U.S. under the U.S. Refugee Admissions  
.Program (USRAP) by region

*http://www.wrapsnet.org*

**Filmography**

**(۲۰۰۲) In This World**

*/http://www.imdb.com/title/tt۰۳۱۰۱۵۶*

Director: Michael Winterbottom

Summary: Young Afghan refugees living in  
Pakistan embark on a dangerous journey to seek asylum  
in London

**(۲۰۰۳) Lost Boys of Sudan**

*/http://www.lostboysfilm.com*

Director: Megan Mylan and Jon Shenk

Summary: The documentary that follows two  
Sudanese refugees to Kenya and on to the United States.  
Winner of an Independent Spirit Award and two Emmy  
.nominations

**(۲۰۰۰) North Korea - Shadows and Whispers**

*documentaries//۸۸۸/http://www.journeyman.tv  
shadows-and-whispers.html*

Director: Kim Jung-Eun

Summary: Filmed in the remote northeast  
mountains of China, this documentary showcases the  
difficulties faced by North Korean refugees who flee to  
.China

**now on facebook**



# ENGAGING THE WORLD



A MONTHLY JOURNAL  
IN MULTIPLE LANGUAGES

<http://america.gov/publications/ejournalusa.html>

U.S. Department of State, Bureau of International Information Programs